

[نشریه کانون فرهنگی شهید مکتبی روستای محمدآباد گرگان]
سال سیزدهم، شماره ۵۷، نوروز ۱۳۹۴



پیوند مقدسی در سایه اهل بیت (ع)



نوروز ۱۳۹۴ مبارک

کلام میهمان

مژده بهار

سید ابوطالب حسینی *

یا مقلب القلوب و الابصار یا مدبر اللیل و النهار
یا محول الحول و الاحوال حول حالنا الی احسن الحال

بهار شاد و سرسبز از راه می رسد، من و تو چه احم کرده باشیم و غصه روی دلمان تلنبار شده باشد و چه شاد و سرحال باشیم، بهار همه جا را سبز و زنده می کند، چه خانه های کوچک و محقر و چه خانه های بزرگ و ویلاها و چه خانه انسان های دارای دل بزرگ و تهی دست و چه انسان های دیگر...

بهار مهربان است و مهربانی را از آفریدگار خود، خداوندی که سبزترین سبزه است آموخته است. خداوندی که همه ما را بهار گونه می خواهد و توسط پیامبرانش و خاتم آنها حضرت محمد (ص) ما را از پاییزی بودن پرهیز داده و فرموده است که از خشک و زرد شدن و بیهوده بودن گریزان باشیم.

بهار ما را به متحول شدن دعوت می کند و با زبان بی زبانی می گوید، طبیعت و دگرگونی فصلها را ببینیم و از آن درس بیاموزیم. بهار زندگی می آورد و زندگی در لباس و ظاهر نیست، بلکه در دل زیباست. باید دل های خود را آب و جارو بکنیم تا آماده استقبال از بهار شود. باید شبیه بهار شویم، سبز و بخشنده و سرزنده باید خودخواهی و کینه توزی ها و قهر و دلخوری های را کنار بگذاریم. دلی که کدر است نمی تواند آینه تمام نمای بهار باشد. باید به خداوند که آفریننده شب و روز و بهار و زمستان است نزدیک شویم و در سال نو از او بخواهیم که دلها و رفتار ما را دگرگون کند. باید برف غفلت را از سر و روی خود بتکانیم و سبکبار و سبکبال اوج بگیریم. آن قدر بالا برویم که از فرشتگان نیز جلو بزنیم. اگر فقط به ظاهر زیبای بهار دل خوش کنیم در سطح می مانیم و نمی توانیم معنای عمیق این تغییر و تحول طبیعت و پیام مهم آن را درک کنیم. بهار آمده است که به ما مژده نو شدن و تحول و دگرگونی را بدهد و این که حالمان به بهترین و نیکوترین حالها تبدیل شود.

* کارشناس مذهبی

خدایا
بیخش؛ که تقوای ما
با یک تق،
وا میروود...

ناور

نشریه داخلی کانون فرهنگی شهید مکتبی روستای محمدآباد گرگان
زیر نظر دبیرخانه کانونهای فرهنگی و هنری مساجد گلستان
سامانه پیامک: ۳۰۰۰۱۲۲۰۰۰۰۰۶۵
وبسایت: navaronline.ir
پست الکترونیک: info@navaronline.ir

فهرست مطالب

۴	یادداشت
۶	خبر
۹	سیره ائمه
۱۰	در مسیر اصلاح
۱۱	از گوشه و کنار
۱۲	آشنایی با خانواده طوطیان
۱۳	حیات وحش
۱۴	پیوند مقدس در سایه اهل بیت (ع)
۱۷	با طبیعت مهربان باشیم
۱۸	اوسانه محلی شهری و دهاتی
۲۰	نمایشگران محمدآباد
۲۴	کندس پادشاه
۲۶	خرید و پرداخت آنلاین

مدیر مسئول: محمد عباسی محمدآبادی

سرمدیر: علی خورشیدکلایی

همکاران این شماره:

سعدالله مکتبی، کریم محمدی، صادق ناصری
محمدآبادی، محمد عباسی محمدآبادی، ابوالقاسم
سالاری، سید ابوطالب حسینی، مجتبی مازندرانی،
مسعود حمزه ای، مجید سعادت، محسن حمزه ای،
حسان حمزه محمدآبادی، ابوالفضل کلاته میمری،
امیرحسین سعادت، زهرا ناصری

* مطالب منتشر شده در نشریه صرفاً دیدگاه این
نشریه نمی باشد.

ناور را در دنیای مجازی دنبال کنید

navaronline.ir

اطلاعات و اخبار نشریه را در پایگاه اینترنتی ناور پیگیری
نمایید. همچنین می توانید نسخه پی دی اف شماره
۵۷ و شماره های قبلی را از این پایگاه دانلود نمایید.
و انتقادات و پیشنهادات خود را از طریق سامانه پیامکی
نشریه به شماره ۳۰۰۰۱۲۲۰۰۰۰۰۶۵ پیامک نمایید.
منتظر پیامهایتان هستیم

دستهای بخشنده

سعداله مکتبی*

در عصر ارتباطات ماهواره

در خانه ات هستی و می بینی :
در ژرف اقیانوس آرام
نسل فلان ماهی - هزاران سال پیش
از ما -
نابود گردیده ست .

در خانه ات هستی و می خوانی :
نور فلان سیاره ، صدها سال نوری
- تا بگذرد از کهکشان ما -
پهنای این هفت آسمان را در نور دیده
است !

در خانه ات هستی و از این گونه
بسیار
هر روز میبینی و می خوانی و
می دانی .
اما ، نمیدانی
اینک ، سه روز است
همسایه ات تنهای تنها ، در اتاقش
از این جهان بی ترخم ، چشم
پوشیده ست !

همسایه بیمار
همسایه تنها
داروی قلبش را
در استکان هم ریخته
نزدیک لب آورده
آه ، اما نوشیده ست !

آشفته گی هایی ، گواهی میدهد :
تا با خبر سازد شمارا ، یا شمایان را
بسیار کوشیده ست .

همسایه ای امروز میگفت :
- البته با افسوس -
- " من ، سایه اش را گاه می دیدم
از پشت شیشه
مثل این که مشت بر دیوار میزد !"

و آن دیگری
- افسرده - می افزود :
- " من هم صدایی میشنیدم
از پشت در
بی شک
تنهایی اش را زار می زد !"

(شعر : مرحوم فریدون مشیری)

۵۳ نفر است .
۲ - جمع آوری زکات گندم در زمان
برداشت محصول که این تعداد به ۳۱
نفر رسیده و کل مبلغ جمع آوری شده
به حساب کمیته امداد ریخته می شود
و طی تفاهم با کمیته امداد هر مبلغ که
به حساب آنها واریز شود معادل آن را به
مجمع خیرین بر می گردانند یعنی علاوه
بر مبلغ اولیه که مجمع به حساب آنها
می ریزد .

۴ جمع آوری زکات فطریه در ماه مبارک
رمضان به تعداد ۱۶۰ نفر
در آمدهای متفرقه از افراد خیر در طول
سال

مبالغ مربوطه بر اساس اولویت ها در
بخش های زیر هزینه می شود
۱ کمک به افراد نیازمند در دو مرحله
به همراه سبد کالا به ۴۰ خانوار (مرغ
- حبوبات - قند و شکر لبنیات - مواد
شوینده و غیره ...)

۲ - کمک به هزینه های بیمارستان و
درمان

۳ - خرید تجهیزات ازدواج
۴ - کمک به مدارس (دانش آموزان
نیازمند)

در آخر جا دارد طبق فرمایشی از امام
سجاد (ع) سختم را به پایان ببرم که می
فرماید روز قیامت خداوند به بعضی از
بندگان می فرماید آیا شکر فلان کس
را به جای آوردی عرض می کند خداوند
من شکر تو را به جای آوردم خداوند
می فرماید چون شکر بنده مرا به جای
نیاوردی شکر مرا هم به جای نیاوردی و
سپس افزود اشکرکم الله اشکرکم الناس
شکر گزارترین شما در پیشگاه خدا کسی
است که از زحمات مردم بیشترین قدر
دانی را کرده باشد ما هم به تاسی از کلام
خداوند و این بزرگان از تمام کسانی که
در این سالها با مجمع خیرین همکاری
نموده اند کمال تشکر و قدر دانی را داریم
و دست همکاری به سوی تمام کسانی که
هنوز این مجمع را نمی شناسند دراز می
کنیم به امید روزی که هیچ نیازمندی در
روستا و جامعه مان نباشد .

* عضو هیئت مدیره مجمع خیرین
روستای محمدآباد

دنایای امروز با پیشرفتهای و حرکت رو
به جلو از فن آوری اطلاعات گرفته تا
پیشرفت اقتصادی ، تکنولوژی مدرن و
دسترسی به اطلاعات قاره های دیگر
در کمترین زمان همچنان بسرعت در
حال پیشرفت است اما آیا با این همه
پیشرفتهای و حرکت به جلو و دسترسی
به اطلاعات از حال همسایه خود و از
فامیلهای خودمان در این روستا با خبریم
آیا خبر داریم عده ای برای گذران زندگی
روز مره خود در حسرت یک لقمه غذای
گرم هستند و در حسرت یک لباس نو آیا
خبر داریم که بعضی از خانواده ها به
علت عدم توانایی مالی از ادامه درمان
مریضی خودشان صرف نظر می کنند؟
آیا خبر داریم که بعضی برای تهیه
جهیزیه و برگزاری مراسم ازدواج از قید
گرفتن وام و خرید جهیزیه منصرف می
شوند و خیلی چیزها که ما فکرش را
هم نمی توانیم بکنیم ، در مقابل آیا نیستند
کسانی که در طول عمرشان چندین بار
سفر مکه و مدینه و کربلا داشتند و با
افتخار اعلام می کنند اگر خدا قبول
کند این سفر دهم و یازدهم من است
در حالی که در همسایگی آنها کسی است
که نان شب خود را ندارد .

امیدواریم همچنان که دنیا در حال
پیشرفت در زمینه تکنولوژی است در
اخلاق و انسانیت و مردم دوستی و محبت
به دیگران صله رحم و دستگیری از
همنوعان جامعه نیز پیشرفت داشته باشیم
و آرزو می کنیم هیچ خانواده ای نیازمند و
محتاج دیگران نشود

موسسه خیریه محمدآباد از سال ۱۳۸۴
به همت بعضی از دوستان و اهالی خیر
این روستا به منظور پوشش دادن بخشی
از نیازمندی های ضروری افراد نیازمند راه
اندازی شد و در حال حاضر با گذشت
۹ سال از تاسیس آن توانسته است بخشی
از نیازمندی های افراد نیازمند را بر طرف
نماید .

منابع در آمد مجمع خیرین بشرح زیر
است

۱ - کمک های دریافتی از اعضای ثابت
که هر ماه از حساب بانکی آنها کسر
و به حساب مجمع خیرین واریز می
گردد و تعداد این افراد در حال حاضر

قطع یادگار کهن مدرسه ابتدایی

علی خورشیدکلایی



عکسی که ملاحظه می کنید مربوط به درخت اکالیپتوس مدرسه ابتدایی است که توسط مسئولین مدرسه قطع شد. دلیل قطع درخت کمبود بودجه و منابع مالی عنوان شده!! این درخت یکی از قدیمی ترین درختان باقیمانده روستا بود که بسیاری از افراد و محصلین و دانش آموزان با آن خاطره ها داشتند. قطع این درخت در حالی اتفاق افتاد که با توجه به قدمت درخت می توانست آن را به یکی از جاذبه های روستا تبدیل نماید.

بر باد رفته

محسن حمزه ای

سنم زیاد نیست ولی وقتی روزای آخر زمستان چندسال پیش رو یادم میاد، جز فکر کردن به اون روزا و حسرت خوردن به شادی و خوشحال بودن اون موقع هیچ کاری دیگه نمیتونم بکنم. اینکه هر روز و شب اصرار داشتیم زودتر لباس نو بخریم و روزی چندبار می پوشیدم و جلوی آینه تیپ مونو برانداز می کردیم؛ هرکس که میومد خونه مون دوست داشتیم لباس جدید مون رو بهشون نشون بدیم؛ یا وقتی که میرفتیم بازار التماس میکردیم باید فلان تا ماهی بخریم نه بیشتر و نه کمتر و حتما هم باید سه دم باشه و این رنگی باشه و ... که هر روز هم نگاه می شمردیم شون تا ببینیم کم نشده باشن و علاوه بر ماهی ها مراقب سبزه عید هم بودیم تا زود سبز شه؛ وقتی که عید می شد دلمون میخواست شگون باشیم و تا شاید عیدی بیشتری بگیریم و بعد از دید و بازدیدها، عیدی هایی که جمع کرده بودیم رو می شمردیم که ببینم چقدر جمع کردیم! وقتی وسط های تعطیلی می شد و کم کم دید و بازدیدها کم تر می شد ما هم کم کم از خوردن شیرینی و آجیل خسته می شدیم و از طرفی روزای باقی مانده تعطیلات رو می شمردیم و نگران تمام شدن عید و خوشی ها بودیم، نگران پیک حل نکرده و بزرگ ترین نگرانی تاریخ ۱۳ ساله مون، غروب ۱۳ فروردین که وقتی بهش نزدیک می شدیم فقط یه ای کاش داشتیم، که ای کاش امروز ۲۹ اسفند بود، ولی ما بودیم و فردایی که ۱۴ فروردین بود.

مصرف بهینه آب در کشت برنج

مجید سعادت

برنج نقش مهمی در تغذیه نیمی از مردم جهان دارد. این محصول یک سوم سطح زیر کشت غلات دنیا را اشغال کرده است و تامین کننده ۲۵ تا ۶۵ درصد کالری ۷٫۲ میلیارد نفر از جمعیت جهان می باشد و بیش از ۹۰ درصد برنج دنیا در آسیا تولید و مصرف می گردد. آبیاری شالیزار از مهمترین عملیات هایی است که باید در زراعت برنج انجام شود. برنج در طول دوره رشد خود به طور متوسط به ۳۵۰۰-۳۰۰۰ متر مکعب آب نیاز دارد. این مقدار آب باید در هنگام پنجه زنی، تشکیل خوشه و گلدهی به اندازه کافی در اختیار گیاه قرار گیرد. اگر در مرحله تشکیل خوشه و گلدهی آب و رطوبت کافی نباشد، عمل تلقیح به خوبی انجام نشده و برنج به دست آمده دارای دانه های پوک خواهد بود. مقدار مصرف آب در مراحل مختلف رشد برنج: به طور کلی برنج در مراحل رشد خود به مقادیر متفاوتی آب نیازمند است.

۱. مرحله آماده کردن زمین: میزان آب مصرفی در حدود ۷۰۰۰-۱۰۰۰ مترمکعب در هکتار متفاوت است.
۲. مرحله جوانه زنی و رشد بذر در خزانه: مقدار ۶۰-۴۵ متر مکعب آب برای آماده کردن و ۱۲۰-۷۵ مترمکعب برای آبیاری بذور جوانه دار از زمان پذیرایی در خزانه تا پس از ۴۰-۳۰ روز.
۳. مرحله رشد رویشی: در هفته اول پس از نشاکاری عمق آب ۶-۵ سانتی متر و پس از آن در زمان پنجه زنی ۳-۲ سانتی متر کاهش می یابد.
۴. مراحل رشد زایشی: در این دوره عمق آب در کرت بایستی در حدود ۴-۲ سانتی متر حفظ گردد.
۵. مراحل رسیدن: عمق آب باید در این دوره حدود ۲-۱ سانتی متر بوده و پس از زرد شدن بوته های برنج به وجود آب نیازی نیست.

لغت نامه مدّبادی



با توجه به رسانه های جدید مثل کامپیوتر و اینترنت و جهانی شدن و.... خطر نابودی بسیاری از لهجه ها و گویش ها و حتی زبانها احساس میشود و یکی از راه هایی که میتواند تا حدودی از این اتفاق جلوگیری کند مکتوب کردن آنهاست.

محمد علیپور جوان علاقمند و مستعدی است که با ساختن نرم افزار (لغت نامه مدّبادی) اقدام خوبی در حفظ گویش روستا انجام داده است. نرم افزار لغت نامه مدّبادی دارای توضیحاتی درباره موقعیت روستا است که تعداد زیادی از لغات و اصطلاحات محمدآبادی را بر دارد.

طبق گزارش ناور، منبع اصلی جهت جمع آوری این لغات استفاده از اطرافیان و کلمات روزمره می باشد و به گفته ی علیپور این نرم افزار هنوز کامل نیست و نیازمند همکاری اهالی روستا جهت جمع آوری لغات بیشتر و افزایش دایره لغات این نرم افزار می باشد.

همچنین محمد علیپور دلیل اصلی خود جهت ساخت این نرم افزار، در درجه اول حفظ گویش محمدآباد و سپس آشنایی دادن نوجوانان با لغات محمدآبادی است.

تقدیر از نشریه ناور در جشنواره نشریات تجربی محراب قلم

جمعه هشتم اسفند ۹۳ با معرفی ۱۳ نشریه و چهار وبلاگ از منطقه چهار کشور به کار خود پایان داد. آقایان، محمد عباسی محمدآبادی و علی خورشیدکلایی بعنوان تنها نماینده استان گلستان در این جشنواره حضور داشتند که در مراسم اختتامیه از نشریه ناور تقدیر بعمل آمد.

به گزارش خبرنگار ناور، جشنواره محراب قلم در استان سمنان به مدت دو روز (هفتم و هشتم اسفند ۹۳) با حضور کانون های فرهنگی هنری مساجد استان های تهران، خراسان رضوی، خراسان شمالی، مازندران، مرکزی، گلستان، البرز و سمنان در سالن منوچهری دامغانی اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان دامغان برگزار شد شامگاه

کارگاه خبرنگاری یگروژه ناور



صادق ناصری محمدآبادی و مصاحبه و روابط عمومی توسط آقای نصیری و در کلاسهای نوبت عصر صفحه آرایی و عکاسی توسط جواد مکتبی و تهیه خبر توسط احسان مکتبی برای شرکت کنندگان تدریس شد. همچنین در حاشیه این برنامه نمایشگاهی شامل نشریه ندای ده و ناور و گزیده ای از دیگر نشریات تجربی استان گلستان در محل کتابخانه برپا گشت.

در روز جمعه ۳۰ آبان ماه ۱۳۹۳ یک دوره کلاس آموزش خبرنگاری توسط کانون فرهنگی شهید مکتبی در محل کتابخانه روستای محمدآباد برگزار گردید. در این کلاس که با همکاری دبیرخانه نظارت بر کانونهای مساجد برگزار شده بود ۴۵ نفر از فعالان کانون های فرهنگی استان گلستان شرکت داشتند. این برنامه از ساعت ۸ صبح الی ۱۶ عصر برگزار و در کلاسهای نوبت صبح گزارش نویسی توسط

برداشت ۵۰ تن ماهی از آب بندان



به گزارش خبرنگار ناور، در سال نود و سه ۵۰۲۵۶ کیلوگرم ماهی از مجموع دو آب بندان روستا برداشت شده است. از این مقدار طبق گفته مسئولین آب بندان ۴۲۰۵۶ کیلو از آب بندان شماره یک و ۸۱۹۱ کیلو از آب بندان شماره ۲ برداشت شده است. همچنین ۸۳۹۰ کیلوگرم ماهی با قیمت تعاونی بین مردم روستا توزیع شده است. سال ۹۳ به خاطر خشکسالی صید ماهی و در پی آن آبگیری آب بندان زودتر انجام گرفت تا مشکلی برای تامین آب شالیکاری بوجود نیاید و تا کنون نیز تقریباً ۹۰ درصد آب بندان آبگیری شده است.

موسوی لاری؛ فاصله گرفتن از آرمان شهیدان بزرگترین ضایعه نظام است



عضو ارشد مجمع روحانیون مبارز با تشریح برخی اهداف و آرمان های شهیدان والامقام انقلاب اسلامی، نسبت به فاصله گرفتن از آرمان این انسان های وارسته هشدار داد و آن را ضایعه ای بزرگ برای نظام اسلامی عنوان کرد. به گزارش خبرنگار ناور حجت الاسلام سید عبدالواحد موسوی لاری در یادواره شهدای والامقام روستا، حفظ آزادی و کرامت انسانی، رعایت اخلاق در تعاملات اجتماعی، اجرای احکام اسلام رحمانی، توجه به عدالت و افزایش رفاه و آسایش مردم را از جمله اهداف شکل گیری انقلاب اسلامی و آرمان های شهیدان عنوان کرد.

وی با بیان اینکه شهیدان ایران زمین برای تحقق آرمان های انقلاب اسلامی و امام راحل بالاترین سرمایه وجودی یعنی جان خود را نثار کردند، اظهار داشت: جامعه ای که در آن هر روز خبر اختلاس های چند هزار میلیارد تومانی منتشر می شود و یا رسانه های آن هتک حرمت انسان های بی گناه می کنند، یقیناً از آرمان های شهیدان فاصله گرفته است.

حجت الاسلام موسوی لاری، اضافه کرد: نظامی که هر روز از تربیون های آن دشمنی پخش می شود و یا برخی رفتارهای غیراخلاقی در آن مشاهده می شود، نه تنها نمی تواند داعیه حرکت در مسیر شهیدان و راه امام داشته باشد بلکه اندیشه اسلامی و کار آمدی آن نیز زیرسوال می رود.

وی بایان اینکه شهیدان ناظر بر اعمال ما بوده و باید پاسخگوی آنان باشیم، تصریح کرد: باید کارهای اشتباه خود را از درون اصلاح کنیم و اگر از مسیر شهیدان و امام راحل (ره) فاصله گرفتیم به مسیر برگردیم.

ایشان همچنین بایان اینکه شهیدان کار حسینی کردند و امروز ما باید کار زینبی انجام دهیم، گفت: انتظار شهیدان از ما این است که از آرمان

های اسلام، انقلاب و امام راحل صیانت کنیم. حجت الاسلام موسوی لاری همچنین در آغاز سخنان خویش با تشریح جایگاه شهید در دین مبین اسلام، افزود: شهادت از بالاترین درجات نیکوکاری، تقوا و پیوستگی انسان با خداست و کسی که در راه خدا به شهادت می رسد، از در مجاهدین وارد بهشت می شود.

وی ضمن قدردانی از حضور پرشور مردم در مراسم یادواره شهدای روستای محمدآباد، گفت: فلسفه برگزاری یادواره شهیدان مرور اهداف و آرمان های شهیدان و مستحکم نمودن پیوند خود با انسان هایی است که از نظر نیکوکاری بالاترین درجات را نزد خداوند دارند.

عضو ارشد مجمع روحانیون مبارز اضافه کرد: شهیدان برای تحقق آرمان های اسلام، انقلاب و امام راحل و نیز برای نجات یک ملت، حفظ استقلال و آزادی و آبروی و شخصیت ملت ایران جان خویش را نثار کردند.

وی گفت: به برکت خون شهیدان و ایثارگرهای همه رزمندگان و نیز خانواده های آنان، نظام جمهوری اسلامی از جنگ تحمیلی و دیگر توطئه های دشمنان سربلند بیرون آمد و به عنوان نظامی مستقل و مقتدر به حیات خویش ادامه می دهد.

حجت الاسلام موسوی لاری تصریح کرد: اگر امروز شهیدان در میان ما نیستند اما راه، هدف و آرمانشان در میان ما هست و بایستی راه، هدف و آرمان شهیدان را ادامه دهیم تا خدای نکرده شرمند آنها نشویم.

در این مراسم معنوی که با قرائت قرآن و مداحی همراه بود، علاوه بر نماینده ولی فقیه در گلستان، معاون سیاسی استاندار، برخی مدیران کل و چهره های سیاسی و فرهنگی استان و اقشار مختلف مردم روستای محمدآباد و خانواده های ایثارگران حضور داشتند.

انتظار شهیدان از ما این است که از آرمان های اسلام، انقلاب و امام راحل صیانت کنیم.

زیبا سازی محیط روستا

به گزارش ناور؛ در آستانه سال نو، دهیاری جهت تغییر فضای روستا، تصمیم به رنگ آمیزی تیرهای برق مسیر اصلی روستا گرفت و این کار با رنگ آمیزی تیرها به رنگ نارنجی و سفید توسط نیروهای دهیاری با هزینه ی ۳,۰۰۰,۰۰۰ ریال انجام شد.

کاشت و توزیع درخت

به گزارش ناور؛ دهیاری جهت افزایش سطح درختان روستا و به مناسبت روز درختکاری تعداد ۲۵۰ نهال در بوستان محلی غرس کرد و همچنین تعداد ۸۰ نهال نارنج و ۵۰ نهال زیتون در سطح روستا توزیع کرد. درختکاری امر نیکو و پسندیده ای است که در اسلام نیز بارها به کاشت درخت سفارش شده است.

آمار حیاتی روستا در سال ۹۳

به گزارش ناور؛ آمار حیاتی روستا در سال ۹۳ شامل ۴۰ تولد، ۱۵ مورد فوت و ۱۴ مورد ازدواج بوده است. از ۴۰ مورد تولد ۱۹ مورد پسر و ۲۱ مورد دختر بوده است.

شستشوی درختان

به گزارش ناور؛ دهیاری روستا در آستانه سال جدید اقدام به شستشوی درختان معابر اصلی نمود. همچنین جهت پاکسازی محیط روستا در ایام نوروز جوی های آب روستا نیز بوسیله دهیاری تمیز گردید.

درگذشتگان سال ۹۳

مرگ حقیقتی است غیر قابل انکار، در سال ۹۳ عده از هم محلی های ما به دیار باقی شتافتند و دیگر در بین ما نیستند. نشریه ناور برای این عزیزان آرزوی رحمت واسعه پروردگار و بهترین جایگاه ها و به بازماندگان شان تسلیت عرض می نماید. روحشان شاد و قرین رحمت باد.

نایب قهرمان لیگ برتر کبدی



تیم هیئت کبدی گرگان توانست در مسابقات سوپر لیگ کبدی کشور به مقام نایب قهرمانی دست یابد. این تیم که از بازیکنان روستای محمدآباد بهره می گیرد در این مسابقات با ۵ پیروزی و تنها یک شکست در مرحله نهایی مسابقات به مقام دومی اکتفا کرد. سیدجواد موسوی، فاضل اترجالی، میثم قجر محمدآبادی، میثم عباسی، حسین مازندرانی، هادی حاجیلری، احمدشعبانی و علی مازندرانی بعنوان بازیکن و غلامرضا (امیر) مازندرانی و ابوالقاسم سالاری بعنوان سرمربی و سرپرست این تیم را همراهی می کردند.

به مناسبت گرامیداشت یاد و خاطره شهدای محمدآباد برگزار شد

مسابقه کشتی با شال

وزن ۸۰ کیلوگرم: محمدرضا قزلقی، هادی مرادزاده، سلمان خان محمدی
وزن ۹۰ کیلوگرم: امین مقبلی، محمد رستمی، سید تقی غلامی
وزن ۹۰+: رضا عابدین پور، علی خواجه، اسماعیل محمدی
این مسابقات در سالن ورزشی روستا برگزار شد و با استقبال خوبی از سوی تماشاگران و ورزشکاران مواجه شد. روستای محمدآباد از دیرباز یکی از کانونهای کشتی با شال منطقه بوده و پهلوانان و قهرمانان بسیاری در این ورزش دارد.

به مناسبت بیست و دومین یادواره شهدای روستا در روز ۲۲ اسفند ۹۳ روزی که به نام شهید نامگذاری شده مسابقات کشتی با شال در سطح روستاهای منطقه برگزار شد. این مسابقات در اوزان ۶۰، ۷۰، ۸۰، ۹۰ و ۹۰+ کیلوگرم برگزار شد که پس از رقابت کشتی گیران نفرات ذیل به ترتیب موفق به کسب مقامهای اول تا سوم هر وزن شدند.
وزن ۶۰ کیلوگرم: محمد شمس آبادی، محمد صالح مازندرانی، عادل قزلقی
وزن ۷۰ کیلوگرم: حسن آذرگر، شعبان رحیمی، سعید غلامی



تغییر مدیریت کانون فرهنگی شهید مکتبی

رمضانعلی حمزه ای از مسئولیت کانون فرهنگی خداحافظی کرد. کانون فرهنگی شهید مکتبی محمدآباد که با مسئولیت شهید شعبان علی پور از بیست و پنج سال پیش تاسیس گشته بود پس از رحلت ایشان به رمضانعلی حمزه ای سپرده شد. از دستاوردهای پانزده ساله ایشان در کانون فرهنگی می توان ثبت این کانون در زمره ی کانونهای فرهنگی مساجد کشور، باز پس گیری ساختمان از دست رفته و سند خورده ی مخابرات قبلی به نام کانون فرهنگی و نیز نوسازی ساختمان و حیاط کتابخانه و ایجاد سه دهنه مغازه به نام کانون فرهنگی، زنده نگهداشتن نشریه ناور و نام برد.

هیئت امنای کانون فرهنگی به اتفاق آرا پس از وخامت حال جسمانی آقای حمزه ای، آقای محمدعباسی را جهت بر دوش گرفتن بار سنگین کانون فرهنگی شهید صادق مکتبی روستای محمدآباد برگزیدند. هیئت تحریریه نشریه ناور ضمن آرزوی سلامتی برای حاج رمضانعلی حمزه ای و تبریک به آقای عباسی توفیقات روز افزون ایشان را از خداوند متعال خواستار است.

گردهمایی خیرین



با همت آقای حسن سعادت جلیسه خیرین روستای محمدآباد جمعه هشتم اسفند در دفتر هیئت جان نثاران برگزار گردید. این جلسه با هدف ارائه گزارش عملکرد خیرین روستا به اعضای بود که ماهیانه از حقوق بانکی خود به حساب خیرین واریز می نمایند. در این جلسه ابتدا حاج سعاده مکتبی از اعضای خیرین گزارشی از میزان سرمایه و هزینه های انجام شده توسط هیئت مدیره را به سمع مدعوین رساند. سپس حضار هر کدام پیشنهادات و انتقادات خود را در زمینه های متفاوت ارائه نمودند.

بانوی دو گیتی

« سید ابوطالب حسینی »

قرآن کریم، پیامبر اسلام (ص) را الگو معرفی می‌کند و پیامبر اسلام (ص) با بیانات گوناگون در موارد متعدد، اهل بیتش را به عنوان الگوی امت معرفی می‌کند و در محور اهل بیت، فاطمه زهرا (س) قرار دارد که رسول خدا (ص) با بیان زیبای «و هی سیده النساء العالمین» او را الگو و نمونه‌ی زنهای عالم تا قیامت معرفی نموده است.

حضرت فاطمه زهرا (س)، در تمام ابعاد زندگی الگو و نمونه است و شخصیتی است که در کمتر از ۲۰ بهار عمر خود در دنیا، خود را به چنان مقام و عظمت رسانید که مایه‌ی مباحثات خداوند در برابر فرشتگان قرار گرفت. او که از کودکی، نه تنها به عنوان یک دختر نسبت به پدر، بلکه همچون مادر دلسوز از پدر در برابر اذیت‌های مشرکین، پاسداری و از مقام نبوت حمایت نمود تا آنکه لقب «ام ابیها» برخود گرفت و او که در دفاع از مقام ولایت که تداوم بخش راه نبوت و رسالت پیامبر می‌باشد، جان را در طبق اخلاص نهاد و مقام اولین شهیده‌ی راه ولایت را به خود اختصاص داد. او که در تربیت فرزندان با بینش الهی و نیایش‌های معنوی و عبادی آن قدر کوشید تا روح و روان فرزندان را با عبادت و نیایش شبانه، آشنا و مأنوس گردانید و آن قدر درس صبر و استقامت را با عمل به فرزندان خود آموخت که قهرمانان صبر در سر زمین کربلا گردیدند و ملائکه‌های آسمان از صبر و استقامت آنان به شگفت آمدند.

آن قدر در محراب عبادت استقامت خالصانه ورزید تا ملقب به عابدترین فرد گردید و در این مسیر تا آنجا پیش رفت که نور عبادت او از محراب عبادت به آسمان آشکار و از این باب معروف به «زهرا» گردید.

در شوهرداری آن چنان کوشید که تا آخر عمر، علی (ع) از او ناراضی نگردید و او از علی (ع) ناراضی نگردید و در مقام عفت و حیا و حجاب، صدر نشین زنان عالم گردید و در زهد و قناعت زاهدان عالم را به شگفت واداشت.

و در یک کلام، در تمام ابعاد زندگی آنچنان خداگونه قدم گذاشت تا انوار جلال و تجلیات جمال ذات احدیت در آینه جاننش انعکاس یافت و مقام والای عصمت را از خداوند با نزول آیه تطهیر دریافت نمود، و اطاعت از خدا را آنچنان عجین زندگی خود نمود تا به مقامی رسید که رضای او رضای پیامبر و رضای خدا و غضب او غضب پیامبر

و خشم و غضب خدا گردید و وجودش چنان مظهر تجلی ذات خدا گردید که اذیت او اذیت خدا قلمداد گردید

شخصیت حضرت زهرا (س) در ابعاد مختلف زندگی آن حضرت، به عنوان الگو و نمونه‌ی زندگی مطرح است و هر بعدی از زندگی آن حضرت، تجلی انوار جمال و جلال الهی است.

عابدترین مردم

درباره فاطمه زهرا (س) هر چه انسان بیشتر فکر کند و در حالات آن بزرگوار بیشتر تدبیر



کند، بیشتر دچار شگفتی خواهد شد. که چگونه انسان در حداکثر ۱۸ بهار عمر خود در دنیا توانست به کمالات معنوی نایل گردد که به عنوان هدف اصلی خلقت معرفی گردد. فاطمه (س)، نه از آن جهت که دختر پیامبر است بلکه از آن جهت که جذب خدا گردید و در طاعت او کوشش فراوان نمود، در قله شامخ عرفان و طاعت قرار گرفت

امام حسن مجتبی (ع) فرمود: در دنیا کسی عابدتر از حضرت فاطمه (س) نبود. آن قدر به عبادت می‌ایستاد تا پاهایش ورم می‌کرد (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۱).

حسن بصری که از نظر اهل سنت یکی از عباد و زهاد است، درباره فاطمه زهرا (س) می‌گوید: به قدری دختر پیغمبر (ص) عبادت کرد و در محراب عبادت ایستاد که پاهای آن بزرگوار از ایستادن در محراب عبادت ورم کرد.

عبادت همراه با کار

ذکر این نکته لازم است، ممکن است برای بعضی توهمی پیش آید که آیا فاطمه

زهرا (س) گرفتاری دیگری در زندگی نداشته و کاری نمی‌کرده که مشغول این همه عبادت بوده است.

باید دانست که حضرت فاطمه (س) نیز کار و تلاش زیادی انجام می‌داد. در اوایل ازدواج با علی (ع) به حضور پیامبر (ص) رسیدند و آن حضرت کارهای داخل خانه را به فاطمه (س) سپرد و کارهای بیرون را به علی (ع) واگذار نمود و فاطمه (س) بارها از این تقسیم کار، اظهار خشنودی و رضایت می‌کرد. (قرب الاسناد ۵۵/، ح ۱۶۰؛ بحار الانوار، ۴۳/۸۱)

علی (ع) به مردی از «بنی سعد» می‌گوید: می‌خواهی داستانی از زندگی خود و فاطمه (س) را برای تو بازگو کنم؟ فاطمه (س) محبوبترین کس نزد رسول خدا (ص) بود، او در خانه‌ی من آنقدر با مشک آب کشید، که بند مشک در سینه‌ی او جای گذاشت و آن قدر دستاس (آسیاب) کرد، که کف دست او پینه بست و آن قدر خانه را جاروب کرد که لباسش رنگ خاک گرفت (مسند احمد بن حنبل،)

در پایان ذکر این نکته لازم است

آنگونه که معلوم شد عمر کوتاه و پر بار فاطمه با کار و عبادت و رنج و زحمت در راه خدا سپری گردید، از اثر رنج و زحمت کار و عبادت، بدن فاطمه ضعیف و لاغر گردیده بود.

صرف نظر از اینکه او دختر پیامبر (ص) بود و پیامبر (ص) در باره او فرمود: «فاطمه پاره تن من است، هر کس او را بیازارد مرا آزرده و آزرده من، آزرده خداست»، با این جلالت و آن همه عبادت؛

آیا انصاف بود که این جسم نورانی و نحیف، بین در و دیوار ضربه ببیند؟ آیا آن جسم طاقت ماندن بین در و دیوار را داشت؟ آیا آن صورت نورانی شایسته خوردن سیلی بود؟

شخصیت حضرت زهرا (س)
در ابعاد مختلف زندگی آن
حضرت، به عنوان الگو و
نمونه‌ی زندگی مطرح است
و هر بعدی از زندگی آن
حضرت، تجلی انوار جمال و
جلال الهی است.

در مسیر اصلاح

محمد عباسی

سالهای دوری نیست زمانیکه مراسم ختم یک عزیز سفر کرده، مراسم بسیار عریض و طولیلی بود که وقت، انرژی و هزینه زیادی برای خانواده مرحوم و نزدیکان و بستگان آن در پی داشت، تشیع جنازه از روستا تا امامزاده عبدا... گرگان، مراسم ختم دومین و سومین روز از صبح تا غروب همراه با صرف ناهار، مراسم پنجمین-هفتمین-پانزدهمین-چهلمین و سالگرد تماماً مراسم بسیار وقت گیر و پر زحمتی بود. الزامات و اجبارات جامعه، تغییر سبک زندگی و کار و معیشت مردم و ... دست به دست یکدیگر داده و بسیاری از آن مراسم طولانی و خسته کننده تعدیل و اصلاح شده و به مراسم مختصر و مفید و بعضاً کم هزینه تر و کم زحمت تر برای خانواده و فامیل مصیبت دیده تبدیل شده است. و یا بعضی دیگر از بدعت های ناصواب و ناصحیح با همت همگی مردم حذف گردید. مانند از بین رفتن صدور اعلامیه ابراز همدردی و پارچه عرض تسلیت که پس از طرح پیشنهاد آن در نشریه ناور توسط خانواده و بستگان شهید شعبان علی پور برای اولین بار در روستا آغاز گردید و مراسم این عزیز، آغازی برای پایان دادن به یک بدعت بسیار غیر ضروری در محمدآباد و به دنبال آن در دیگر روستاهای منطقه بود. اگر چه این حرکت خدایسنده از محمدآباد شروع شد و خوشبختانه همچنان توسط کلیه خانواده ها و اهالی فهیم محمدآباد با دل جان پذیرفته شده و رعایت می گردد و اگرچه این حرکت به حذف یک روش غلط که می رفت به یک مراسم جا افتاده و ضروری تبدیل شود، ختم گردید و جلوی

اسراف های زیاد و هزینه های غیر ضروری و را گرفت، اما به نظر می رسد نتوانست توقعاتی را که از ادامه آن انتظار می رفت را برآورده نماید و جهت دهی لازم جهت هدایت این هزینه های اضافی و تبدیل آن به مشارکت های مردمی جهت پوشش دادن مقداری از هزینه های خانواده عزادار را ایفا نماید. بر کسی پوشیده نیست فشار کمرشکن اقتصادی زندگی روزمره بخش قابل توجهی از خانواده های روستایمان را با مشکل روبرو نموده و هر خانواده برای یک زندگی آبرو مند با کمترین هزینه و لوازم با مشکلات ریز و درشت مختلفی دست و پنجه نرم می نماید. بروز یک مصیبت و از دست رفتن عزیز هزینه های گزاف غیرقابل پیش بینی خارج از توان را برای خیلی از خانواده های این روستا به بار می آورد که گاهی از اصل مصیبت کم اهمیت تر نیست. مرگ اتفاقی است ناگزیر که از آن گریزی نیست و به قولی شتری است که در خانه هرکس خواهد خوابید. هرچند با کم شدن بسیاری از مراسمات و هزینه های که در بالا آمد بسیار خوب شده

است. تامین مخارج یک عزاداری آبرومند برای عزیز از دست رفته شان حق حداقلی تک تک خانواده های این روستا است ولی بر آمدن از عهده مخارج یک مراسم حداقلی آبرومند از توان بسیاری از ما محمدآبادی ها خارج است و شاید کمتر خانواده هایی را بتوان یافت که فشار مضاعفی بر هزینه های زندگی و خانواده آنها دارد نیارد. یا وامی را به خانواده تحمیل نکرده باشد یا تکه ای

از زمینی که معیشت خانواده را تامین می کند به معرض فروش گذاشته باشد. ولی تامین این مراسمات برای سرجمع اهالی روستا کاری بسیار ساده است که با کمترین همکاری و کمک و همیاری مالی تک تک خانواده ها مرتفع خواهد گردید.

ایجاد یک ساز و کار جامع و همه جانبه که ضمن تضمین جذب حداکثری همکاری و ابراز همدردی اهالی روستا از ساز و کار لازم برای فقط کرامت و شأن خانواده عزادار از هر طبقه و قشری با هر میزان درآمد و دارایی برخوردار باشد ضروری به نظر می رسد. ساز و کاری جامع و کار آمد که مورد اقبال، اجماع و پذیرش اهالی محترم اعم از صاحب عزا یا شرکت کنندگان در مراسم قرار گرفته و برای تمامی اهالی از هر قشری بطور یکسان اجرا شود. به نظر می

رسد بودن میزان ابراز همدردی، محلی هزینه کرد آن توسط خانواده عزادار از مواردی است که باید در پیشنهاد برنامه و یا طرح مورد نظر، مدنظر کامل قرار بگیرد.

نشریه ناور با احساس لزوم

ایجاد و این ساز و کار، بحث نحوه ی ابراز همدردی و کمک اهالی را در نشریه ناور باز گذاشته و پذیرای نظرات و پیشنهادات تمامی عزیزان یا اطلاع از تجربیات موفق از سایر روستاها و نقاط کشور جهت چاپ و طرح در نشریه ناور می باشد؛ امید است با به راه افتادن یک حرکت فرهنگی جدید ضمن حل مشکل فوق الذکر، باقیات و صالحاتی برای همه ما باقی بماند. انشا...!

از بین رفتن صدور اعلامیه ابراز همدردی و پارچه عرض تسلیت که پس از طرح پیشنهاد آن در نشریه ناور توسط خانواده و بستگان شهید شعبان علی پور برای اولین بار در روستا آغاز گردید و مراسم این عزیز، آغازی برای پایان دادن به یک بدعت بسیار غیر ضروری در محمدآباد

اصلاحیه

عکسی که مشاهده می کنید در شماره قبل و در قسمت گزارش مسجد به چاپ رسیده بود که اسم عده ای از افراد به دلیل شناسایی نشدن از قلم افتاده بود. با پیگیری نشریه توانستیم عده بیشتری از افراد را شناسایی کنیم ولی هنوز هم چند نفری ناشناس باقی مانده است.

نشسته از راست: سید عبدالله حسینی، اسماعیل ناصری، سید اسماعیل حسینی، سلمان محمدزاده، اکبر مازندرانی، ابراهیم حمزه ای، حسین خوانمنا، محمود مازندرانی، سید زین العابدین حسینی، رحمان مازندرانی، سید حسن حسینی، نجفقلی مازندرانی ایستاده از راست: شعبان جعفرآبادی، سیف الله مکتبی، محمد علی اکبرپور، نصراله علیپور، مهدی مازندرانی، سید ولی الله حسینی بقیه افراد هنوز شناسایی نشده اند. اگر کسی قادر به شناسایی بقیه افراد است لطفاً به دفتر نشریه اطلاع دهد.



از گوشه و کنار

دور کاری

گویا مسئولین شورای اسلامی به معنای واقعی کلمه به دورکاری اعتقاد داشته و آن را به مرحله اجرا گذاشته اند. و بصورت نوبتی این کار را در یکی از شهرهای زیارتی تجربه می کنند. امیدواریم این دورکاری لطمه ای به کارهای شورا نرسانده و تدابیر لازم در این زمینه جهت امضای نامه و اسناد و صورتجلسات و ... انجام شود.

قهرمان پروری

احتمالاً وقتی نشریه به دست شما برسد مسابقات ورزشی - فوتسال، والیبال، کشتی - برگزار شده باشد. برگزاری این مسابقات فی نفسه کار خیلی خوبی است و جا دارد همینجا از مسئولین برگزاری تشکر کنیم. اما آنچه که قابل قبول نیست این است که تیمهای روستاهای دیگر بیایند و در محمدآباد و جام و مسابقاتی که توسط محمدآباد برگزار میشود مقام بیاورند. حالا در هر رشته ای که باشه، کشتی، والیبال، فوتسال و و نکته دیگر اینکه ای کاش مسئولین فکری هم به حال ورزش پایه بکنند. چون بدون سرمایه گذاری در ورزش پایه شاهد هیچ رشدی در ورزش قهرمانی نخواهیم بود و فقط باید به استثناء ها و استعدادهای خاص اکتفا کنیم.

ماموریت غیر ممکن ۳

در این شماره در نظر داشتیم با یکی از مسئولین روستا گفت و گویی داشته باشیم و خیلی هم تلاش کردیم و پیگیری های حضوری، تلفنی، پیغام و پسغام و و از شما چه پنهان بعضی وقت ها سر راهش کمین هم می کردیم ولی باز هم موفق نشدیم. ... والا ما اگه با رئیس جمهور مملکت می خواستیم صحبت کنیم و دیدار داشته باشیم اینهمه دردسر و پیگیری لازم نداشت. گویا ایشان سرش خیلی شلوغ بود.

حفره در آب بندان

در پی بارندگی روز ۱۵ اسفند ۹۳ در ضلع شمالی آب بندان روستا حفره ای ایجاد شد که اگر رسیدگی به موقع عوامل آب بندان انجام نمی گرفت موجب خسارت جبران ناپذیری می گردد. متأسفانه طی سالیان طولانی رسوب داخل آب بندان تخلیه نگردیده و همین امر باعث شده فشار آب بیشتر به ضلع شمالی وارد شود. نشریه ناور در شماره ۵۳ خود نسبت به مرمت و بازسازی آب بندان هشدار داده بود. و هنوز هم بر این امر تاکید دارد. امیدواریم مسئولین آب بندان با برنامه ریزی و کارشناسی نسبت به مقاوم سازی آب بندان اقدامات لازم را انجام دهند.

نخاله های ساختمانی

با خبر شدیم یکی از اهالی روستا - البته غیر بومی - که در کار جمع آوری نخاله های ساختمانی هم هست، نخاله های ساختمانی رو تو حاشیه مرتع روستا خالی میکنه. این کار علاوه بر اینکه تجاوز به حریم مرتع بوده چهره مرتع را نیز نازیبا می کند. از دهیاری و مسئولین مربوطه تقاضا داریم این موضوع رو پیگیری کنند.

لطفاً آشغال نریزید

یه خواهش کوچولو از خانواده داریم. و اینکه لطفاً به فرزندانان یاد بدید که پوست پفک و چیپس و بستی و کلاً هر چیزی که بشه بهش گفت آشغال رو پس از مصرف تو کوچه و خیابان نریزند. بارها بر اهمیت حفظ محیط زیست تاکید شده و همه گفته اند و بسیار شنیده ایم ولی ایکاش در عمل هم توجه بیشتری به این قضیه داشته باشیم، چون یکی از ضروریات زندگی است. فکر کنم دانستن این نکته خالی از لطف نباشه که وقتی یک پلاستیک یا هر آشغال فاسد نشدنی مثل قوطس کنسرو روی خاک بیفته حداقل ۳۰۰ سال وقت لازمه تا یک گیاه که در زیر اون آشغال قرار داره بتونه راهی برای سر برآوردن از خاک پیدا کنه... حال تو حدیث مفصل بخوان ازین مجمل

از گلستان من ببر ورقی



و حکیمان گفته اند: آب حیات گر بفروشند به آبروی، دانا نخرد که مُردن به علت^(۳)، به از زندگانی به ذلت اگر حنظل^(۴) خوری از دست خوش روی / به از شیرینی از دست ترش روی

۱- تاتار: طایفه ای بزرگ در ترکستان

۲- دُونان: پستان و فرمایگان

۳- علت: بیماری

۴- حنظل: شیره درختی است که بی نهایت تلخ و بد بو است

جوانمردی را در جنگ تاتار^(۱) زخمی هولناک رسید. کسی گفت که فلان بازرگان نوشدارو دارد، اگر بخواهی شاید دریغ نکند اما معروف به بخیلی و بی مروتی است. گر بجای نانش اندر سفره بودی آفتاب / تا قیامت روز روشن کس ندیدی در جهان

جوانمرد گفت: اگر بخواهم یا میده و یا نمیده و اگر بدهد منت تا ثریا خواهد گذاشت. باری، خواستن از او زهر کشنده است. هرچه از دونان^(۲) به منت خواستی / بر تن افزودی و از جان کاستی

ضرب المثل

● دست مزنه قباشه، نمشناسه باباشه

● با زور میاد با زار مره

● نا دل داره یار بگیره نا دل داره قرار بگیره

قصه طوطی و بازرگان

روزی بازرگانی که صاحب طوطی زیبا و خوش سخنی بود قصد سفر به هندوستان می کند. پس نزد غلامان و کنیزکان رفته و از همه می خواهد تا بگویند برایشان چه سوغات و ارمغان بیاورد. هر یک خواهشی دارند و تقاضایی می کنند تا نوبت به طوطی می رسد.

طوطی زندان شده در قفس به بازرگان می گوید: چون به هندوستان رسیدی و طوطیان دیگر را آزاد و رها بر فراز درختان دیدی، به آنها بگو که تو نیز طوطی داری در قفس، که بسیار دلتنگ آنهاست و برایتان سلام بسیار رساند. بازرگان قول می دهد که چنین کند و عازم سفر می شود. در نزدیکی هندوستان چشمش به یک گروه طوطی می افتد که بر روی درختان نشسته اند. پس می ایستد و پیغام طوطی خود را به آنها می رساند، که ناگهان یک طوطی از میان طوطیان بر خود

لرزیده و به زمین می خورد. بازرگان از گفته خود پشیمان می شود و خود را سرزنش می کند که چرا نسنجیده حرفی زده، ممکن است این طوطی با طوطی او نسبتی داشته و اکنون از غم او، چنین بلایی سرش آمده! با پیغام خود آتش به جان این طوطی بیچاره زده است!

نادم و پشیمان به راه خود ادامه داد. چند روزی در هندوستان ماند و به کسب و کار خود پرداخت و سپس به خانه بازگشت. سوغات هر یک از اعضای خانه را داد اما از گفتن آنچه که بر سر طوطی آمده، نزد طوطی زیبای خود پرهیز کرد. تا اینکه طوطی سوغات خود را طلب کرد. بازرگان گفت:

خواهش می کنم چیزی از من نپرس که من از کرده خود نادم و پشیمانم. وقتی پیام ترا به طوطیان گفتم، ناگهان یکی از آنها به رنج و درد تو پی برد و بر خود لرزید و به زمین افتاد. بسیار پشیمانم اما چه سود حرفی که از دهان خارج شد همچون تیری که از کمان جهیده و دیگر باز نمی گردد. هنوز حرف بازرگان پایان نگرفته بود که طوطی در قفس به خود لرزید و به زمین افتاد. تاجر که حیران شده بود شروع به گریه زاری و نوحه سرایی کرد که طوطی خوش آواز من از

بین رفت. براستی آنچه که آسان بدست آورده بودم آسان از دست دادم. به خدا که سلیمان هم که آنهمه پرنده داشت طوطی به زیبایی من ندیده بود.... هرآنچه که می توانست کرد تا طوطی جان دوباره بگیرد اما خوب می دانست که تلاش او راه به جایی نخواهد برد. با ناامیدی در قفس را باز کرد و پیکر بی جان طوطی را در گوشه ای از باغ گذاشت. با شگفتی دید که طوطی جان گرفت و بر بالای درخت نشست. اینجا بود که تازه از نقشه طوطی آگاه شد پس رو کرد به او و گفت: ای مرغ خوش آواز من حال که از بند من خلاص شدی بگو ببینم چه درسی از دوستان خود گرفتی که اینچنین جانم را بسوزاندی؟ طوطی گفت: آن طوطی در هندوستان با مرده کردن خود به من آموخت تا زمانیکه خوش آوازم و دیگران را به طرب می آورم، گرفتار این قفس خواهم بود. باید خود را بمیرانم تا از زندان آزاد شوم. طوطی این گفت و پرواز کرد و آزاد و رها به اوج رفت. بازرگان که از این ماجرا درسها گرفته بود با غصه فراوان، همدم خود را به خدا سپرد و گفت: تو اینک راه جدیدی پیش پای من گذاشتی! رهایی از همه اسارت ها.

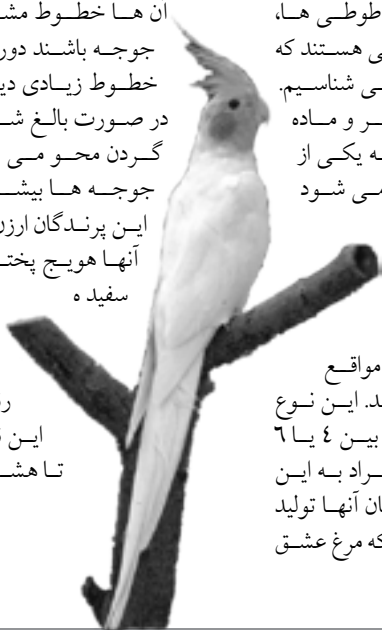
آشنایی با خانواده طوطیان

«امیرحسین سعادت»

نگهداری پرندگان زینتی یک سرگرمی دیرینه است که هزاران سال قدمت دارد و این روند رو به گسترش است. این امر باعث گران قیمت بودن انواع خانواده طوطی ها شده است، این پرندگان می توانند نقش مونس و همدم واقعی برای انسان را بازی کنند، همچنین این پرندگان با طبیعت سازگاری دارند و به دسته های بزرگی از خانواده طوطیان تقسیم می شوند. طوطیان بزرگ که قدرت تکلم دارند و در واقع می توانند صدای انسان را تقلید کنند و حیوانات بسیار آرامی نیز هستند؛ گروهی دیگر از طوطیان کوچک هستند که در خانه های آپارتمانی نگه داری می شوند و قیمت کمتری دارند، در مکان های بیشتری دیده می شوند و در این دنیای پراسترس برای صاحبان خویش آرامش را چه از لحاظ روانی و چه از لحاظ جسمانی به

ارمغان می آورند. یکی از گروه های طوطیان به نسبت بزرگ، عروس های هلندی هستند که بسیار زیبا و آرام اند، این نوع طوطی ها قادر به تکلم نیستند و نگهداری از آن ها برای افراد مبتدی آسانتر است. در تعیین جنسیت این نوع طوطی ها در جنس ماده در ناحیه دم، پرها دارای خطوطی می باشند که نوع نر آنها فاقد این خطوط در ناحیه دم می باشند. این طوطی ها ملقب به عروس هلندی می باشند که نام اصلی آنها طوطی های کاکل دار است. از خانواده های دیگر طوطی ها، طوطی های ارزان قیمت استرالیایی هستند که ما آنها را به نام "مرغ عشق" می شناسیم. و دلیل آن وابستگی دو طوطی نر و ماده به هم است. در بعضی مواقع که یکی از آنها بمیرد، دیگری نیز مریض می شود یا می میرد. در تعیین جنسیت این نوع پرندگان پرنده نر دماغی به رنگ آبی مایل به بنفش و جنس ماده آن دارای نوع سفید است که در برخی مواقع به قهوه ای تغییر رنگ می دهد. این نوع پرندگان در مرحله تخم گذاری بین ۴ تا ۶ تخم می گذارند. شاید برخی افراد به این مشکل برخوردند که چرا پرندگان آنها تولید مثل نمی کنند، علت آن اینست که مرغ عشق

ها پیر شده یا در قفسی کوچک نگهداری می شوند. محل زندگی این پرندگان باید بزرگ و دارای دو کوزه باشد تا مرغ عشق احساس راحتی کند، اگر یک جفت پرنده دارید دو کوزه در قفس بگذارید تا مرغ عشق راحت به انتخاب کوزه پیردازد؛ در خانواده طوطیان همه به این شکل عمل می کنند. سعی کنید مرغ عشق هایی بین ۶ هفته تا ۳ ماه خریداری کنید که تازه بالغ شده اند و نشانه های مرغ عشق بالغ اینست که دور گردن آن ها خطوط مشکی دارد که اگر جوجه باشند دور گردن جوجه ها خطوط زیادی دیده می شود که در صورت بالغ شدن خط های زیر گردن محو می شوند. نسبت به جوجه ها بیشتر است. خوراک این پرندگان ارزن و خوراک کمکی آنها هویج پخته یا رنده شده یا سفیده تخم مرغ است که حتما باید خوب پخته و رنده شوند. عمر این نوع پرندگان هفت تا هشت سال می باشد.



حیات وحش روستا

محمد عباسی *

قرقاوول: نام علمی (Phasianus colchicus)
نام انگلیسی : Pheasant (common Pheasant)
نام محلی : تورنگ

قرقاوول در روستای محمدآباد، تورنگ نامیده می شود یکی از باشکوه ترین پرندگان ایران می باشد. لذت مشاهده حرکت خرامان و غرور انگیز این پرنده در جای جای زمین های کشاورزی روستا توسط میانسالان و سالمندان روستا احساس شده و در خاطر آنها نقش بسته است. در سالیان نه چندان دور در کلیه زمین های کشاورزی و مرتعی شمال ایران و بویژه این روستا مشاهده می شد. وجود بوته های تمشک روی پرچین ها و قنات های حوالی روستا، نی های روی سامان زمین های کشاورزی، زراعت باقلا، گندم و پنبه این پرنده را از چشم شکارچیان طبیعی و انسان به دور نگه می داشت. وجود غذا و پناه کافی، زیستگاهی بسیار عالی برای این پرنده با شکوه در اراضی کشاورزی روستایمان ایجاد کرده بود. از بین رفتن زیستگاه و پناه مناسب، از بین رفتن زراعت پنبه، ریشه کن شدن بوته های انبوه تمشک و دیواره های به هم پیوسته نی و بویژه شکار بی رویه در سالیان گذشته و استفاده از سگ های شکاری (توله) در شکار، این پرنده را در اکثر زمین های زراعی روستا از بین برده و تقریباً تنها جمعیت باقی مانده از این پرنده در حوالی روستا، به اراضی داخل فرودگاه که خارج از دسترس شکارچیان غیر مجاز می باشد محدود گردیده است. محدود گزارشات خوشحال کننده مشاهده قرقاوول در سایر اراضی کشاورزی محمد آباد، متأسفانه منجر به شکار شدن آنها توسط محدود شکارچیان غیر مجاز روستا می گردد. آموزش کودکان و آشنایی آنها با حیات وحش و ارزشهای زیستی و ارتقاء فرهنگ زیست محیطی و تغییر نگرش و دید اهالی و خانواده ها، درباره شکار حیات وحش و احترام به حق حیات و زندگی برای جانوران وحشی به عنوان مظاهر و مواهب خدادادی، جلوگیری از گسترش تعداد اسلحه های شکار مجاز و غیر مجاز و برخورد با بحث شکار غیر مجاز در اراضی این روستا و همچنین عدم بازگو کردن مشاهدات قرقاوول و دیگر حیات وحش

ارزشمند روستا با دیگران در کنار امید به احترام شکارچیان محترم روستا به حق لذت مشاهده حیات وحش در اراضی کشاورزی توسط اهالی محترم، از راهکارهای حفظ و ازدیاد نسل قرقاوول در روستایمان می باشد. مشخصات ظاهری:

این پرنده متعلق به راسته ماکیان سانان و تیره ماکیانان می باشد. پرنده نر، ۸۵ سانتیمتر و پرنده ماده ۶۰ سانتیمتر (با احتساب دم) طول دارد و به واسطه دم بلند و رنگین راه رفتن با شکوهش، از سایر ماکیان ها متمایز است. از روی زمین به طور ناگهانی بر می خیزد و پس از مقداری اوج گرفتن از بالای حاشیه درختان به طور مستقیم به پروازش ادامه می دهد و در اولین بوته زار فرود می آید. در پرنده نر، پر و بال بسیار رنگین، سر به رنگ سبز براق با پوست برهنه دور چشم به رنگ قرمز گلی و گوشپره های کوتاه، که آنها را بالا نگه می دارد دیده می شود. همچنین روی تنه قرمز گلی با رگه های سیاه موج دار، سینه گلی و زرد با لکه های سیاه پهن تر از روی تنه، شکم تیره، بال های قرمز بلوطی با لکه و رگه های قهوه ای تیره و پای سیخک دار دیده می شود. پرنده ماده کوچکتر و به رنگ قهوه ای خاکستری گردن بلوطی کمرنگ و حلقه دور چشم سفید نخودی دیده می شود. دم در هر دو جنس بلند است و شاهپرها

می تواند از این تعداد کمتر یا بیشتر باشد. به دلیل تعداد تخم های گذاشته شده، در صورت وجود زیستگاه، غذا و امنیت مناسب و جلوگیری از شکار غیر مجاز، جمعیت این پرنده در طول چندین سال، در حد قابل توجهی افزایش می یابد.

صدا: صدای پرنده نر، در فصل جفت یابی و هنگام نمایش جنسی شبیه (کورک-کورک) شنیده می شود. زیستگاه:

این پرنده در جنگل های مرطوب و بوته زار تمشک و درختان پهن برگ یا خزان کننده به سر برده و زیر بوته ها آشیانه می سازد. در شمال ایران و بیشتر در زیستگاه های دور دست و خارج از دست درازی شکارچیان غیر مجاز به صورت بومی دیده می شود. اگر چه در ایران دارای چهار نژاد است ولی به نظر می رسد این پرنده از نظر گونه ای خالص مانده و در ایران تداخل نژادی با گونه های غیر بومی ندارد

ارزش زیستی و اکولوژیک:

قرقاوول از دانه های انواع گیاهان و حشرات تغذیه کرده و با تغذیه از دانه علف های هرز و حشرات مضر و آفات گیاهی، نقش موثری در کنترل آنها دارد.

حفاظت:

جمعیت این پرنده در سال های اخیر کاهش



چشمگیری داشته است بنابر این جزو گونه های حمایت شده سازمان حفاظت محیط زیست بوده و شکار آن ممنوع می باشد و نسبت به حفاظت از محل های تولید مثل و آشیانه اش اقدامات جدی حفاظتی به عمل آورد.

* کارشناس محیط زیست

غالباً در انتها دو شاخه و کمرنگ، که در پرنده نر زرد بلوطی با نوار عرضی سیاه و باریک و در پرنده ماده قهوه ای با رگه های پهن تر بلوطی دیده می شود. فصل جفت یابی و زادآوری این پرنده در بهار بوده و تعداد دسته تخم ها و جوجه های خارج شده معمولاً ۱۲ تخم می باشد که بسته به شرایط آب و هوایی و غذایی مناسب و امنیت منطقه

پیوند مقدس در سایه اهل بیت (ع)

«صادق ناصری محمدابادی، محسن حمزه ای؛ مترجم: زهرا ناصری»

بهترین تعریف از عشق، عشق آسمانی است

به حقیقت و تعریف واقعی دین او را به اسلام گرایش می دهد چون نمی توانست بپذیرد حضرت مسیح (ع) فرزند خداست. اسلام گسترش یافته در آمریکا چیزی جز اسلام وهابیت نیست و آنتانیا شروع به آموختن اصول اسلام می کند و دامنه سوال و تحقیق در مورد اسلام او را به فضای مجازی سوق می دهد و محسن که از لشکریان سایبری است و وظیفه معرفی شیعه و در این فضا را برای مردم دنیا داشته با آنتانیا آشنا می شود و گفتگو در زمینه معرفی اسلام و شیعه، پیوندی آسمانی را بین آنها شکل می دهد. و اینک گفتگویی صمیمانه ناور با آنها

آنتانیا لیسانس ژولوژی دارد که تلفیقی از باستان شناسی، زمین شناسی و جغرافیاست و فوق لیسانس تخصصی او جامعه شناسی است جدا از تحصیلات تحقیقاتی هم در مورد اسب های خزری ایران و شباهت نژادی آنها با اسب های تگزاس آمریکا دارد که در ساینس مگزینگ (مجله ساینسک نشریه معتبر هفتگی جامع علمی آمریکایی است.

عرفانی بدنبال شیخ بیابان ها را پیاده طی می کند تا به شیخ برسد و قتی به شیخ می رسد رنگش پریده است و تمام وجودش از ریاضت عشق لبریز معنویت شده و در پای شیخ بر زمین می افتد و آنگاه روح از بدنش به ملکوت می پیوندد. وقتی خبر پیوند مقدس زناشویی محسن و آنتانیا ماسکودا را شنیدم نا خود آگاه این داستان برایم زنده شد. آنتانیا دختری از سرزمین آمریکاست از صاحبان اصلی بهشت گمشده است پیش از آنکه کریستف کلمب جهنم را به آن سرزمین هدیه کند او از نوادگان آپاچی های آن سرزمین است و از مادری ایرلندی، اقوامی که سالها از تبعیض در آن سرزمین رنج می بردند و شاید خواندن رمان خوشه های خشم از نویسنده بزرگ این سرزمین جان اشتاین بک گوشه ای پنهان از ظلم و تبعیض را در این سرزمین برای آنها که می خواهند بدانند آنتانیا چه می گوید را روشن نماید. آنتانیا لیسانس ژولوژی دارد که تلفیقی از باستان شناسی، زمین شناسی و جغرافیاست و فوق لیسانس تخصصی او جامعه شناسی است جدا از تحصیلات تحقیقاتی هم در مورد اسب های خزری ایران و شباهت نژادی آنها با اسب های تگزاس آمریکا دارد که در ساینس مگزینگ (مجله ساینسک نشریه معتبر هفتگی جامع علمی آمریکایی است. و توسط انجمن پیشبرد علوم آمریکا به چاپ می رسد) به چاپ رسانده است. آنتانیا در محیطی رشد می کند که تفکر مسیحیت کاتولیک داشتند اما دغدغه رسیدن

عشق آسمانی در ادبیات عرفانی همیشه از پله های عشق زمینی به اوج رسیده است. داستان زیبای شیخ صنعان از منطق الطیر عطار، یکی از زیباترین این عشق های آسمانی است. شیخ صنعان عارف زمان خویش بود و مرجع مریدان زمانه ی خود. شیخ صنعان چندین شب در خواب می بیند که از کعبه عبورش بر سرزمین روم افتاده است و بر بتی زیبا سجده می کند، شیخ از خواب بر می خیزد و می داند خداوند امتحان سختی را در جلوی او قرار داده. او با مریدان خویش قصد سفر سرزمین روم می کند تا تعبیر خوابش را در یابد. دست روزگار دختر زیبای ترسا را در مسیر راه او قرار می دهد و شیخ صنعان عاشق آن دختر می شود عشقی که پس از پنجاه سال اقامت در کعبه خدا هنوز درک آن را نکرده بود. باری عشق او را از مریدانش جدا می کند و مریدان از نصیحت او ناتوان می شوند زیرا برای هر نصیحت آنها شیخ جوابی محکم به آنها می دهد و آنها قادر به قانع کردن شیخ نمی شوند. مریدان شیخ و عشق او را رها می کنند و به مکه می روند و شیخ پله های عشق زمینی را تا اوج بالا می رود مریدان در مکه به اشتباه خود پی می برند و دست به دعا می شوند و خداوند دعا آنها را اجابت می کند و شیخ را به سوی آنها راهنمایی می کند، شیخ پس از طی کردن مراحل عاشقی و رسیدن به نقطه نهایت تنها به سمت مکه حرکت می کند و آنگاه خداوند به دختر ترسا وحی می کند به دنبال شیخ حرکت کند، دختر ترسا لبریز عشق

- آیا این گرایش روی پوشش شما هم بعنوان حجاب تاثیر گذاشت؟
 ■ خیر بین نوع پوشش خانمهای مسیحی کاتولیک و مسلمان تفاوت خاصی وجود ندارد

- شما به اسلام روی آوردید اسلام رایج در آمریکا سنی وهابی بود و بعد از آشنایی با محسن به شیعه گرایش پیدا کردید علت خاصی برای این گرایش داشتید فکر نکردید شاید اسلام واقعی همان اسلامی هست که آنجا تعلیم می دهند؟
 ■ اسلامی که در آمریکا تعلیم می دهند و آدمهای زیادی را نیز جذب کرده اند اسلام وهابی است آنها به شما شانس کشف کردن غیر وهابی را نمی دهند و اگر شما تلاش کنید مثل من متفاوت باشید با شما قطع رابطه می کنند من وقتی مطالعه ام را در مورد شیعه شروع کردم آنها می خواستند من را از شیعه دور نگاهدارند. مردم در مسجد با من حرف نمی زدند چون من مطالعه در مورد شیعه را آغاز کرده بودم و حتی من را تهدید به قتل هم کرده بودند چیزی که منو بیش از حد جذب شیعه کرد این بود که وقتی اولین بار از محسن پرسیدم نظرت در مورد اهل سنت چیه؟ او گفت اهل سنت برادر دینی من هستند و من تعجب کردم که چرا به اهل سنت توهین نمی کند و این من را مجذوب شناخت بیشتر شیعه کرد و دیگه اینکته وقتی از مسیحیت از او پرسیدم محسن برایم توضیح داد که مادر امام زمان (عج) نرگس خاتون از فرزندان شمعون است و شیعه اهل بیت، مسیح (ع) و پیروان واقعی او را دوست دارد امام زمان و اهل بیتش نیز پیوند خونی با مسیحیان دارند و اینها من را به باور قلبی رساند تا شیعه بشوم

چیزی که منو بیش از حد جذب شیعه کرد این بود که وقتی اولین بار از محسن پرسیدم نظرت در مورد اهل سنت چیه؟ او گفت اهل سنت برادر دینی من هستند و من تعجب کردم که چرا به اهل سنت توهین نمی کند و این من را مجذوب شناخت بیشتر شیعه کرد و دیگه اینکته وقتی از مسیحیت از او پرسیدم محسن برایم توضیح داد که مادر امام زمان (عج) نرگس خاتون از فرزندان شمعون است و شیعه اهل بیت، مسیح (ع) و پیروان واقعی او را دوست دارد امام زمان و اهل بیتش نیز پیوند خونی با مسیحیان دارند و اینها من را به باور قلبی رساند تا شیعه بشوم

سر کار خانم حمزه ای شما فرمودید نحوه آشنایی تان با محسن در فضای مجازی بوده آیا این آشنایی مربوط به بعد از یازدهم سپتامبر بوده؟
 ■ بله

- بعد از یازدهم سپتامبر تبلیغات منفی زیادی علیه مسمانها و خاورمیانه در غرب صورت گرفت آیا این تبلیغات منفی روی انتخاب شما از محسن بعنوان دوست و همسر تاثیری نداشت؟ آیا فکر نمی کردید شاید دارید خطر می کنید؟
 ■ من قبل از یازدهم سپتامبر دوستان مسلمان داشتم و ذهنیت بسته نسبت به اسلام نداشتم و هرگز ذهنیتیم در مورد مردم مسلمان بعد از یازدهم سپتامبر تغییر نکرد و معتقد بودم در هر کجا مردم خوب و مردم بد پیدا می شود و من از نقشی که دولت با تبلیغات منفی بازی می کرد آگاه بودم چون می دانستم که دولت برنامه ریزی کرده که این کار را انجام بدهد و می دانستم که آنها از یک چیزی بعنوان سلاح استفاده می کنند بنابراین تبلیغات منفی روی من تاثیر منفی نگذاشت - چه شد از کاتولیک به اسلام گرایش پیدا کردید؟

■ من در محیط کاتولیک مدرسه رفتم و رشد کردم وقتی بزرگ شدم نتوانستم خودم را قانع کنم پیامبر خدا با خدا یکسان است من اعتقاد داشتم پیامبر فقط پیام رسان خداوند است و مطمئنا آدم خوبی است بنابراین ارتباطم با کاتولیک عمیق نشد و به اسلام روی آوردم

ادامه در صفحه ی بعد



(عج) نرگس خاتون از فرزندان شمعون است و شیعه اهل بیت، مسیح(ع) و پیروان واقعی او را دوست دارد امام زمان و اهل بیتش نیز پیوندخونی با مسیحیان دارند و اینها من را به باور قلبی رساند تا شیعه بشوم
- این سوال را به آن دلیل می پرسم که در رسانه های غرب تبلیغات منفی شدیدی از کتک زدن خانمها و ظلم به آنها در خانه و خانواده ایرانی دارند؟
- آیا آقا محسن حقوق شما را به عنوان

- برویم سراغ ادبیات ایران از ادبیات ایران یک سری ترجمه هایی شده مثلاً فیتز جراد انگلیسی رباعیات خیام را ترجمه کرده یا خانم آنه ماری شیمل در مورد عرفان مولوی کتاب نوشته شما از ادبیات ایران چه کسانی را می شناسی؟
■ حافظ، سعدی و صادق هدایت را البته سعی می کنم به کمک همسر شعرهای فارسی را بیشتر بخوانم و از طریق ترجمه آنلاین هم گاهی ادبیات ایرانی را ترجمه می

- فکر نمی کنید بعضی توی زندگی شما یکم فضولی می کنند؟
■ اوه نه من این جور آدمها را در محمدآباد ندیدم اما توی گرگان می بینم که از این اخلاق ها دارند
- آقا محسن گفت شما اعلام آمادگی کردید که به زبان مادریتان یعنی انگلیسی شهدای محمدآباد را به دنیا معرفی کنید می خوام ببینم محسن خواسته از شما تا این کار را بکنید؟

آنها کسانی هستند که بخاطر دفاع از وطن و دینشان از برادر خواهر و همسر و زندگی خود گذشته اند آنها انسانها پاک و خالصی بودند در آمریکا چنین سربازانی برای دفاع از سرزمینشان به جنگ نمی روند بلکه به کشورهای دیگر تجاوز می کنند و من دوست دارم آنها را به مردم دنیا معرفی کنم.

یک خانم در منزل رعایت می کند؟
■ بله خیلی زیاد اگر مرد خوبی نبود با او ازدواج نمی کردم و این خیلی سختی که یک مرد خوب را پیدا کنی که حقت را بعنوان یک زن رعایت کنه چون بیشتر زنها طبیعتاً می خواهند شوهرشان کسی باشد که آنها را تامین کند و دوستشان داشته باشد و از آنها محافظت کند و این خیلی سختی. امروز در آمریکا مردان زیادی را می بینم که به ازدواج و حمایت از همسر و فرزندانشان اهمیت نمی دهند و من فکر می کنم حق زنان در خانه و در بیرون. در آنجا است که رعایت نمی شود.

کنم
- از مناطق دیدنی و گردشگری گلستان جایی را هم رفته ای؟
■ بله دیوار دفاعی گرگان، گنبد قابوس و..
- آشپزی ایرانی هم یاد گرفتی؟
■ (خنده) آره سبزی پلو سبزی قورمه گوچه بادمجان خورش مادر محسن همه چیز را بهم یاد می دهد
- محسن می پزد یا شما؟
■ من و محسن کمک می کند (خنده)
- محمدآباد و مردمش را چه طور دیدید؟
■ خیلی خوبند و ما را برای چای و غذا به منزلشان دعوت می کنند

■ نه این نظر خودم بوده
- شهدای ایران به نظر شما چه کسانی هستند؟
■ آنها کسانی هستند که بخاطر دفاع از وطن و دینشان از برادر خواهر و همسر و زندگی خود گذشته اند آنها انسانها پاک و خالصی بودند و من دوست دارم آنها را به مردم دنیا معرفی کنم. در آمریکا چنین سربازانی برای دفاع از سرزمینشان به جنگ نمی روند بلکه به کشورهای دیگر تجاوز می کنند.



تخریب محیط زیست ... !

« کریم محمدی *

رفتن شروع شود، بعد از مدتی به عنوان روش، هنجار و فرهنگ باب می شود. وقتی شما در سطوح مختلف و به تعداد زیاد شاهد تخریب و از بین بردن منابع زیست محیطی هستید و توییخی هم وجود ندارد و عموماً کسی کاری بکار تخریب کنندگان ندارد بدین ترتیب تخریب و بی توجهی به مسائل زیست محیطی به یک هنجار و فرهنگ تبدیل می شود.

وفتی تخریب و بی توجهی به محیط زیست به یک فرهنگ تبدیل شد، کسی دیگر فکر نمی کند که کارش غلط است. زیرا از یک طرف می بیند که همه این طور رفتار می کنند و از طرف دیگر از او نیز انتظار دارند که او نیز آن گونه رفتار کند.

به هر حال متأسفانه نظام نا برابر اجتماعی موجود در کشور ما تحقیرهای مفرط و روش های پرخاشگری را گسترش می دهد و باز متأسفانه جوانان در اولین موانع ارضاء تمایل به تخریب دارند. جالب اینکه این روش های تخریب در گروه های مربوطه به یک ارزش مثبت تبدیل میگردد و به اصطلاح زرنگی محسوب می شود. از این طریق است که افراد یک جامعه متخصص تخریب می شوند. اما به سختی بتوانند چیزی مفید بسازند. ما باید این را مد نظر داشته باشیم که (تخریب یک جنگل) بسیار آسان است اما ساختن آن بسیار دشوار است.

به عنوان یک برادر کوچکتر خالصانه از شما تقاضا دارم که مسائل و مشکلات محیط زیست خصوصاً روستای محمد آباد را جدی بگیرید و با شورای اسلامی و دهیاری تا حد امکان همکاری لازم را داشته باشید. تا دیگر شاهد مسائل فاجعه آمیز تر از چیزی که الان می بینیم نباشیم. آیا هیچ از خود پرسیده اید که چرا دیگر صدای دراج را نمی توانیم بشنوم و شنیدن آن برای ما تبدیل به یک آرزو شده است. اگر این روند ادامه پیدا کند بچه های ما دیگر بسیاری از گونه های جانوری که موجود هست را نخواهند دید.

زیست را ما مردم به وجود می آوریم با عملکردمان و قطعاً می توانیم حلش کنیم». عوامل مؤثر در پیدایش انحرافات زیست محیطی:

عوامل مختلفی دخیل هستند که مهمترین آنها در سطح کلان بر پایه: تولید نیاز و عدم ارضاء نیاز بنا شده است. مرتون یکی از جامعه شناسان می گوید: وقتی بین اهداف فرهنگی (مانند موفقیت، ثروت و...) و وسایل تشکیلات جهت دستیابی به این اهداف (مانند تحصیلات، دوستان متغذ و...) یک عدم تناسب وجود داشته باشد، در آن صورت افرادی که در یک ساختار اجتماعی تحت فشار قرار گرفته اند، احتمالاً بیشتر از دیگران رفتار انحرافی از خود نشان می دهند. بر اساس تئوری های جامعه شناسان یکی از علل اصلی پیدایش انحرافات در جامعه آن است که در بین اعضای جامعه آرزوها، نیازها و اهداف بلند پروازانه جدید بوجود می آید، اما در مقابل، راه های ارضای آن نیازها محدود و یا مسدود می باشد. لذا مردم ناچار می شوند از بیراهه و طرق غیر معمول به دنبال دستیابی به اهداف خود باشند.

وقتی

بیراهه



محیط زیست ما با تمامی گونه های نادر و منحصر به فرد در دنیا، در حالی امروز در آستانه نابودی قرار گرفته که روند تخریب مناطق حفاظت شده و انقراض گونه های نادر حیات وحش به سرعت در حال انجام است و این در حالی است که در ارتباط با این موضوع تا کنون برنامه جدی و سیاست خاصی در دستور کار سازمان حفاظت محیط زیست به عنوان مسئول اصلی در این امر قرار نگرفته است. هنوز هم مسئولان سازمان محیط زیست به عمق فاجعه ای که در انتظار محیط زیست کشور است پی نبرده اند.

آرام آرام نشانه های طبیعی سرزمین مان از بین می روند و همراه با حذف این نشانه ها، ما نیز - بدون آدرس و نشانی شده- در سرزمین خود سرگردان می شویم؛ دریاچه هامون رفت، طشک، بختگان، بیضا، کمجان، آهوچر رفت، دریاچه اورمیه، تالاب یادگارلو، قپی، حسنلو رفت، هورالعظیم در حال رفتن است، جنگل های هیرکانی قطعه قطعه یا کف تراشی می شوند، یا به ویلا تبدیل می گردند و یا با گیاهان بیگانه آرایش می شوند، جنگل های زاگرس در حال نابودی اند، درختزارها به استپ و استپ ها به استپ بیابانی و استپ های بیابانی به بیابان تبدیل می شوند و الی آخر! این همه از آنجا ناشی می شود که ما هنوز به ارزش های واقعی و ذاتی طبیعت پی نبرده ایم؛ شاید زیاد خواننده باشیم، زیاد گفته و نوشته باشیم، ولی آنچه از دل بر نیاید، لاجرم بر دل هم ننشیند. بزرگ ترین مسئله زیست محیطی ما، در عدم شناخت ما درباره فلسفه حفاظت از طبیعت و منابع اکولوژیک نهفته است. هرگاه به این مشکل فایق آییم، باقی مانده مسائل با سهولت بیشتری قابل حل خواهند شد.

حالا سوال اساسی این است که ما (مردم) در نگهداری از محیط زیست چه نقشی ایفا می کنیم؟ آیا باید تمام تقصیرها اعم از آلودگی های هوا و صوت، رودخانه ها، قطع جنگل ها را به عملکرد نهادها و سازمان های ذیربط نسبت داد و مردم را از به وجود آمدن این آسیب ها مبرا دانست؟ به هر حال باید قبول کنیم که «۵۰ درصد مشکلات محیط

* کارشناس ارشد علوم اجتماعی و مسئول اداره آموزش و پژوهش محیط زیست استان گلستان

اوسانه محلی شهری و دهاتی

«راوی: حاج نقی شاهکومحلی (به نقل از مرحوم حاج رمضان شاهکومحلی) بازنویسی و برگردان: محمد عباسی محمدابادی»

قدیما مننه یک ده یک مش رمضان نامی با زن و وچه هاش زندگی میکردان، مش رمضان نیمس خیل از مادیاتیا ساده دل بود و هرچی مننه دلش بود همونی بود که میگفت و پشت رو دمرو نداشت؛ هرچی دستش تنگ بود بجاش دلش بزرگ بود. میشد که شوش میامد نونش نمیامد ولی دایم مدام چشم و دلش سر بود. چند سال میشد که مش رمضان یک رخب شهری پیدا کرده بود به آقا سیف... آقا سیف... از اون آدمای خوش نشین و سر زفان دار که مَطل بود یک نفر د کلمه باهاش اختلاط بکنه و یک خش پاش خشک خالی بزنش و آقا سیف... اون بنده خدا ر پشیمان کور نکرده باشه. هیشک نمدانست این مسک از کجا تن مش رمضان چسبیده بود. آقا سیف... یک دنگی توفنگ داشت و هرچند وخت یکدغه، فیلس یاد هندستان مکرد و خرش ر سوار مشد راه مفتاد اغور خانه مش رمضان و به بانه (بهانه) شکار، د سه شو خانه مش رمضان پوستخ منداخت، مش رمضان هم انده مردی ر صابی مکرد و بهش مرسید که نگو، میگفت مهمان حبیب خدایه و مهمان روزیش ر خدش میاره. خداشکری مش رمضان د تا ماده گو داشت و صمبیر زن مش رمضان هم دستش سیوک بود و هرچی کرچ مرغ خواباند یک دانه مرغانه شوت نمشد و مرغ و خروس فروانی داشتان. مش رمضان هر سال چن پوط نیمدانه کلدبه پوتو برا آذق سالشان و نیم پوط هم گرد برنج مخرید. صمبیر سال در دوازه ما اگر مخواست چلو بپزه، مرفت دم گرز (کاریز) و با سلقه کلدبه ها ر او مداد و دمپخت درست مکرد و د تا مرغانه ر مگرفت لت مزد و منش نعناع خشک مرخت و مرغانه کوکو

درست مکرد و منداخت رو دوری چلو، یا ناردنگ سرمه درست مکرد و شکمشان سر مشد و گرد برنج ر گذاشته بودن بش مهمان ها که از قضا دایم مدام مهمان هیشک نبود بغیر از آقا سیف... هر وقت آقا سیف... با اون خرش از راه مرسید مدوئیدان و یک تشنو با خروس کله ر مگرفتن، کله ش ر مبریدان و پروپخ مکردان و غذا درست مکردان و مذاشتان جلو آقا سیف... ماشالله آقا سیف... سر سفره از هیچ جهادی رو گردان نبود و همچین د بلقی سه بلقی مکرد که یقن مگی از قحطی سال و ماه گزخته بود. مش رمضان و زن بچه هاش مننه یک دوری غذا مخوردان و آقا سیف... هم خدش تنهایی یک دوری چلو ر با یک نون کبه پلیمه مکرد و همچین ته دوری ر صاف مکرد که بل بل مفتاد و یک چلدانه هم منش نماند و بقول خدش که میگفت عادت ندارم ناشکری بکنم و ته دوری غذا بمانه و انده از دست پخت صمبیر تعریف مکرد و میگفت شیر و ماست و مرغانه اینجه همش دوايه، گاب و گسفندها و مرغ و خروس ها صب تا نامشان مران بیرون صد رقم علف و فجمال گل و گیاه مخوران، بش همینه که غذا اینجه یک گنس و بو دگه داره؛ آقا سیف... هر وخت مخواست خانه مش رمضان بیاد بیاد مننه خرچین خرش عوض یکی دتا تنگلو داشت و میگفت خیل تشنه ش مشه و تا مخواد از شهر تا خانه مش رمضان بیاد نیمس خوشش کرده هاد تا تنگلو اُر سر مکشه، ولی وختی مخواست بره اغور خانش، مش رمضان مننه یکی تنگلو شیرگاب مرخت و مننه یک دان دگه ماست یا دُغ.

قدرتی خدا آقا سیف... موقع خانه رفتن که یک قورت اُدنبالش نداشت که هیچی،

اصلا ابدأ تشنش هم نمشد که نمشد. آقا سیف... آنده زفان مرخت و از مش رمضان و زنش تشکر مکرد و طول و تفصیل مداد که مش رمضان بنده خدا میگفت خانه خدیت آقا سیف... بت که باشی ما که صاب خانه نیستیم زوتر زوتر بیا به ما سر بزن. آقا سیف... هم میگفت: این که نمشه من دایم مدام مزاحم شما مشم و شما خانه ما یک سر نمزنین و من نمانم زحمت شما ر تلافی کنم، بت ر خدا یک دغه هم که شده دست زن و وچه هات ر بگیر بیان چند شو خانه ما بمان تا از شرمندگیت در بیایم و رو ما بشه دَرِ خانست ر بزیم و مشغل زنبه هستی اگر شهر بیای و خانه ما نیایی و مش رمضان هم میگفت این گاب و مالا دست و پا مار چدار کردان نمانیم و لشان کنیم بیام شهر و هرچی مش رمضان دلیل میاورد که نمثانه بره شهر، آقا سیف... تعارفش ر بیشتر مکرد و میگفت پس قوم و خویشات ر بگو بیان خانه ما، به هر حال چند سال همین آمدنا آقا سیف... و تعارفش بود که بود تا شوکت خورد دختر مش رمضان یک نیچاق سخت شد و از تو نمس تندور مسخت و هر رقم چل گیاه تم کردن و دوا درمان کردن بیتر نشد دگه نزدیکاً ظهر مش رمضان گفت زن راست شو، وچه ر بیچ بگیر ببریمش شهر حکیم، اگر نبریمش مترسم امشو بدتر بشه و خدا نکرده از دست بره، صمبیر گفت روزا به این کتایی، مننه این برف یخ تا بخوا تکام بخوریم شو مشه، اونوخت مخواد چکار کنیم؟ مش رمضان گفت: پا ما شهر برسه غم و غصه نداریم، نوروز علی ر مذاریم خانه گاب مالا ر جمع بکنه، اگر هم به شو خوردیم مریم خانه رخبم مخوایم، بنده خدا

آقا سیف... چنده از دیدن ما خوشحال بشه، بالاخره صنمبَر رو یابو نشست و شوکت ر هم منه جاجیم پیچاند و بغل گرفت و مش رمضان هم چارق پاتوش ر پا کرد و اَسارِ یابو ر گرفت و لس لس رُش افتادان اُغور شهر، دیشو تا صب نرمک نرمک برف آمده و تا بالا قوق پا بن کرده بود و تمام روز هوا نرمی بود و نزدیکاً نامشان تا هوا صاف شد و خواست نیشِت افتو در بیاد، غروب کرد، بالاخره مش رمضان شوکت ر برد مریض خانه و حکیم ر سراغ داد، شو شد و مجبور شدن بران خانه آقا سیف...، صنمبَر گفت چنده خوبه آدم منه شهر غریب یک کس و کاری داشته باشه تا همچین موقع تنگ، کومک حالِ آدم بشه، اگر آقا سیف... ر منه شهر نمشناختیم مخواست امشو چکار کنیم! خداکنه زودتر خانه آقا سیف... ر پیدا کنیم، یک کاسه چایی بخوریم و تن و جان ما گرم بشه، وچه یخ زد دگه. بالاخره پُرسان پُرسان خانه آقا سیف... ر پیدا کردن و انده در ر تفتان تا صدا آقا سیف... در آمد: کیه نصف شویی در مزنه، مگه سر آوردین؛ مش رمضان ذوقه ذوقه زنش ر نیگا کرد و گفت خانه یان و بعدش گفت: آقا سیف... منم مش رمضان. کی؟ مش رمضان؟ مش رمضان کیه باز؟ آدمم بینم چی مگی. آقا سیف... که همجور فانوس بدست حرف طرف در مرفت پیش خدش مگفت: آه این مردی دگه نصف شبی از کجا پیداش شده، بهتره زودتر دست به سرش کنم بره پی کارش بابا،

خدا مدانه چقد شب هوا سرد بشه! بالاخره در باز شد، در نیم لا شد و یک فانوس از منه در آمد برون و سو فانوس افتاد تن رو مش رمضان و آقا سیف... به زور کلش ر در کرد برون و گفت: بله چکار دارین؟ مش رمضان که پیش خدش فکر مکرد الانه که در چارطاق باز بشه و آقا سیف... اصلاً اجازه نده که منه این سوز سرما و نصف شویی بیرون چاق سلامتی بکنان و بدون خش و پاش بیرشان منه خانه و زیر کرسی بشانه شان. یکدفعه از شکل آقا سیف... یگه خورد و گفت سلام آقا سیف... سلام بابا جان، چکار داری؟ منم مش رمضان. مش رمضان

کیه؟ مش رمضان دگه، رَخِبِت مال ده ول کتل، آقا سیف... که عزمش جزم کرده بود که مش رمضان ر خانه راه نده گفت: پدرجان ول کتل نمشناسم. مش رمضان گفت: بابا حتما سی دغه خانه ما آمدی، میای ده ما شکار، یادت نمیداد؟ نه اشتباه گرفتی پدر جان، مش رمضان کیه، ول کتل کجایه! یادت نمیداد همین چن هفته پیش آمدی خانه ما گفتیم یک بره ر چاق کردم، ایندفعه که آمدی مکشمش دل و جیگرشه کباب منیم مخوریم، اصلاً گردش مال خد خدت و زنم یخنی درست بکنه بخوریم زمستانی حال و جان بگیریم. اما نه بابا، به هیچ وجه قرار نبود آقا سیف... مش رمضان ر بشناسه. من که نمشناستم، حالا بگو برا چی آمدی نصف شبی مزاحم مردم شدی؟ مش رمضان گفت: خدت گفته بودی حکماً با زن و وچه بیام خانه تان، ماهم خورد وچه ما نچاق شد، آوردیمش حکیم و به شو خوردیم ناچار شدیم امشو خانه شما بیاییم و سوایی بریم خانه، آقا سیف... همچنین چشم و روش ر کشیده بود که نگو. آقا سیف...

**شیر و ماست
و مرغانه اینجه همش
دوایه، گاب و گسفندها و
مرغ و خروس ها صب تا نامشان
مران بیرون صد رقم علف و
فجمال گل و گیاه مخوران، بش
همینه که غذا اینجه یک
گنس و بو دگه داره**

گفت :

برو بینم مرد حسابی، مگه اینجا کاروانسرایه هر دهاتی غربتی سرش بندازه بیاد کنگر بخوره و لنگر بندازه! واقعاً که آخر زمان شده مردم چقدر رند شدن، به زور مخوان خودشان را خانه مردم مهمان بکنان، برو عمو جان. مش رمضانم، مش رمضانم، مش رمضان کیه دیگه برو خدا روزیتو جای دیگه حواله کنه؛ آقا سیف... با بی چشم و رویی تمام این حرف ها ر زد و در ر بست و رفت و مش

رمضان ماند پشت در با یک وچه مریض و یک زن هلاک ذله و یک غرور شکسته شده منه شهر غریب، دلش مخواست زمین دهان باز مکرد و مرفت منه زمین، باورش نمشد بعد از اون همه خدمت اینجوری مزدش گرفته باشه؛ مش رمضان اَسارِ یابو ر گرفت و حرکت کرد، زنش گفت: مرد کجا داری مری؟ مش رمضان گفت: خانه، دیدی که مرتکه نمک نشناس چجوری خدش به ناشناسی زده بود، ینی آدم انده پدرسوخته و پاچه ورمالیده؟ صنمبَر گفت: منه این ظلمات، منه این برف و یخ، راه به این دوری، با یک بچه نچاق کجا مخوا بریم؟ خانه نرسیده بچه تلف مشه مِرِه، مش رمضان گفت: زن هیچ چی نگو که بدجوری خُلَقَم تنگه، آی بشکنه این دستا که نمک نداره، از شکم زن و وچه ما زدیم دادیم این مرتکه هیچ چی نادرست د بُلَقی سه بُلَقی کرد مرگ سری خورد، زن بیا بریم هرچی خدا بخواد همون مشه، بالاخره امشو هم تمام مشه و یتیم وچه کلان مشه ولی روسپاهیش برا مرکمود ممانه. خداکنه یکدفعه دگه سر و کله این مرتکه پیدا بشه، مدانم چی بلایی سرش بیارم، مرتکه خدش زرننگ فرض کرده و ما ر کاپچه، زن فقط دعا کن گذرش اغور خانه ما بفته، صنمبَر گفت: تَه پاچات بیاد مگه رو سر تخته ماندش مشه اغور ول کتل پیدا بشه، مرتکه دو دره باز چنده ما ر خش پاش خشک خالی مزد که حکماً خانه ما بیاین و حالا ما ر نصف شو این چله زمستان راه نداد و سفیر سرگردان کرد.

بالاخره همونجور که مش رمضان گفته بود اون شب تمام شد و مش رمضان و زنش صحیح و سالم به مقصد رسیدان و شوکت از روز اولش هم بیتَر شد. اما از اون طرف، بشنفین از آقا سیف...، آقا سیف... گفت: این دهاتی خیلی سادیه، بهتره هنوز گوسفندش را نکشته برم خانه ش و یک کباب خوری حسابی راه بندازم و صبحانه یک کله پاچه سیر بخورم و حال بیام، پیچ این دهاتی دسته خودمه و مدانم چجوری خامش کنم.

ادامه دارد



مروری بر پیشینه نمایش در روستای محمدآباد

نمایشگران محمدآباد

«صادق ناصری محمدآبادی، علی خورشیدکلایی»

در میان دختران در هنگام عروسی نمایش به پا می کردند و خنده بر لب دختران می نشانند. یکی از مشهورترین آنها حاجیه کلثوم است (همسر مرحوم حسن ناصری - حسن پهلوان -) که به همراه مرحومه حاجیه ربابه (همسر کربلایی علی شعبانی) و حاجیه ناز خانم در عروسی ها نمایش برپا می کردند. آنگونه که حاجیه کلثوم می گوید این نمایش ها دور از چشم مردان بود و دیالوگها هم فی البداهه بود و حاجیه کلثوم لباس مردانه به تن می کرد و مرحوم حاجیه ربابه و حاجیه ناز

دختران آغاز می شد. بساط نمایش نیز پهن می شد. اولین نمایش های آن زمان در عروسی ها به گفته ی رضاقلی نمایش شتر بود با بازی مرحوم حاج اسماعیل مازندرانی. رضاقلی می گوید مرحوم اسماعیل قبای بلند و شتری رنگی را در روز عروسی می پوشید. چوبی را در بغل می گرفت و سر چوب چکمه ای قرار می داد. و چکمه شبیه سر شتر می شد. و دو تا جوراب هم به گوشه هایش آویزان می کرد تا شبیه گوش شتر شود. و با حرکت خاصی وارد جمعیت می شد. جمعیت با دیدن شتر شادی آنها دو برابر می شد و جوانها بر روی کول حاج اسماعیل می پریدند و بر زمین می افتادند و جمعیت بود که از ته دل می خندیدند. از دیگر نمایش های آن زمان، نمایش کاپیتان بود؛ این نمایش آنگونه که رضاقلی (رضا رضایی) می گوید توسط سه نفر اجرا می شد. مرحوم حاج اکبر مازندرانی در نقش کاپیتان، مرحوم حاج نجفقلی مازندرانی در نقش تقی و مرحوم حیدر قجری که چادر سر می کرد و نقش دختری افاده ای را بازی می کرد و اکثر دیالوگها فی البداهه بود و جمعیت از ناز دختر افاده ای که دوست داشت تهران برود و گفتگوهای تقی و کاپیتان به خنده می افتادند.

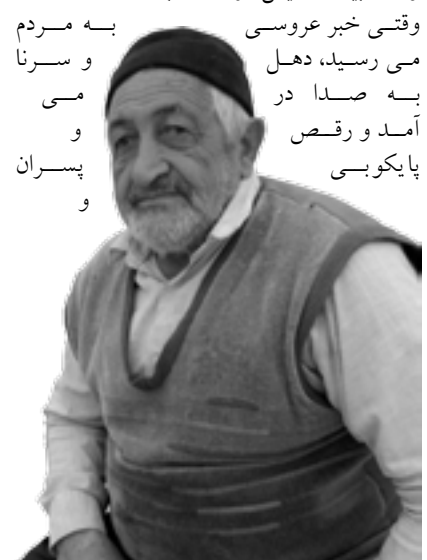
آنچه از زمانهای دور بیاد مانده تنها مردها بازیگران نمایش محمدآباد نبودند، در میان زنان نیز در آن زمانها نمایشگرانی بودند که

سالها پیش از آمدن رادیو، تلویزیون و سینما در کشور ما ایران، مردم به دنبال گذران اوقات فراغت، نمایش های روی حوضی را اجرا می کردند.

نمایش روی حوضی، نمایشی بود که یک یا دو نفر در محیط کاروانسرا یا قهوه خانه بر روی حوض حیاط آن ها به ایفای نقش می پرداختند و حاضران را سرگرم می کردند. سالها می گذرد و مردم به پرده خوانی علاقه مند می شوند و نمایش روی حوضی جای خود را به نمایش پرده خوانی می دهد و به مرور رادیو، تلویزیون، تئاتر، فیلم و سینما جای خود را در بین مردم باز می کند.

و اما ادبیات نمایش در محمدآباد

وقتی خبر عروسی می رسید، دهل به صدا در آمد و رقص پایکوبی به مردم می سرنا می و پسران و



به آن نمایش می گویند. تئاتر بر روی سن اجرا می شود و این ادبیات نمایشی چهار هزار سال در میان بشر قدمت دارد و شاید بتوان یکی از معیاری های جامعه فرهنگی را وجود همین تئاتر نامید.

خود را به سمت این شعار و نیاز تغییر دارد. بعبارتی دیگر دیالوگ جای خود را به کلمات فی البداهه در نمایش باز نمود. بعبارتی تئاتر در محمدآباد شکل گرفت. تئاتر یک کلمه یونانی است به معنای چیزی که به آن نگاه می کنند در فارسی

خانم نقش همسر او را داشتند و گفتگوهای زناشویی جمعیت دختران را به خنده می انداخت.. زمان گذشت تا انقلاب شد. استقلال - آزادی و جمهوری اسلامی شعار و نیاز مردم شد و ادبیات نمایشی محمدآباد نیز مسیر



سید عباس حسینی، اولین کارگردان تئاتر در محمدآباد

اولین نمایش را در خیابان اجرا کردیم

● آیا این نمایش محدود به روستا شد یا نه؟

نه، ما بعد از اجرای این نمایش به روستاهای اطراف رفتیم و آنجا نیز نمایش را اجرا نمودیم.

● جناب حسینی، بعد از این اجراها کار دیگری از شما ندیدیم!

بعد از این اجراها یعنی همان دهه شصت انجمن اسلامی محمدآباد تشکیل شد و گفتند بیاییم در قالب انجمن اسلامی کارهای ما را ارائه دهیم، حتی ما تمام عکسهایی که از دوران انقلاب خودمان گرفته بودیم را برای ایجاد نمایشگاه در قالب انجمن اسلامی به روستا دادیم و همکاری را شروع کردیم، اما متأسفانه بحث هایی ایجاد شد که گفتن ندارد. و دیگر از ما استفاده نشد.

● بچه های محمدآباد که این نمایش جلوی مدرسه ابتدایی نقش بازی می کردند کسی را به خاطر داری؟

خیلی وقت است که گذشته، آقای سید روح اله حسینی و آقای حبیب حمزه ای، بقیه را خاطرم نیست.

سید عباس می گوید، آن اولین روزهای انقلاب بحث کارگر و فئودال و موضوعات اصلاحات اراضی باب بود و جهت آگاهی بخشی به مردم آن نمایشنامه نوشته شد. البته من آن زمان فرهنگی بودم و محل تدریس هم حوزه آق قلا و عطاءآباد بود. بازیگران همان بچه های دانش آموز ترکمن من بودند، بعد از آن نمایش را در محمدآباد اجرا کردیم.

● محل اجرای نمایش کجا بود؟

نمایش را در کوچه اجرا کردیم. بعبارتی نمایش خیابانی شد. درست جلوی مغازه عبدالله شعبانی و دفتر فعلی هیأت جان نثاران.

● اجرای دیگر هم داخل روستا داشتید؟

بله، جلوی مدرسه ابتدایی قدیم هم اجرا داشتیم.

● موضوع تئاتر آنجا چه بود؟

یکی همین موضوع رعیت و فئودال بوده و دیگر بحث پارتی بازی در جامعه را به نقد می کشید که معایب آن به زبان طنز و جد برای مردم به اجرا در آمد. بحث دیگر هم موضوع بهداشت بود و رعایت امور بهداشتی برای سلامتی مردم روستا بود.

بسراغ سید عباس حسینی رفتیم. سید عباس حسینی فرزند مرحوم سید عبدالله عضو فعال مجمع خیرین روستای محمدآباد که خود نویسنده اولین نمایشنامه و کارگردان اولین تئاتر در محمدآباد بود.



یکی موضوع رعیت و فئودال بوده و دیگر بحث پارتی بازی در جامعه را به نقد می کشید که معایب آن به زبان طنز و جد برای مردم به اجرا در آمد

گفت و گو با علی علی پور

جایی برای تمرین نداشتیم

گرفته بودند و تا نیمه های شب تمرین تئاتر و میان پرده می کردند. تا جشن پیروزی انقلاب جشن استقلال و جشن آزادی و جمهوری اسلامی به زیباترین شکل برگزار شود کسی که برای جمع کردن آن عده وقت می گذاشت و قریب چند هفته هر شب از آسایش خود و خانواده اش می زد کسی نبود جز آقای علی علی پور.

نمایش روزگار و سرنوشت ادبیات نمایشی محمدآباد را ورق می زند و ما به مجموعه ای دیگر از ادبیات نمایشی وارد می شویم. ادبیات نمایشی دهه ی شصت آنوقتها که هنوز تلفن در محمدآباد نیامده بود، کوچه ها از آسفالت خبری نبود و هنوز از گرمای گاز کشی هم خبری نبود آنوقت ها درست وسط زمستان شب ها بعد از شام عده ای دور هم جمع می شدند. کلید درب مدرسه ابتدایی را به امانت

اداری به تحصیل روی آوردم و در دانشگاه امام حسین (ع) موفق به گرفتن فوق دیپلم شدم آشنایی اصلی من با هنر تئاتر در مریوان بود، بعنوان مسول تبلیغات بسیج بومی در آنجا هنر تئاتر را با کار گردانی شخصی به نام آقای عیسی بابایی آموختم

و بعد از آن در مریوان، دیزلی، سنندج چندین بار به همراه دوست خوبم عیسی بابایی بر روی سن اجرا داشتیم و جمعیت خوبی همیشه مشتاق تماشا بودند

■ **بفرمایید بعد از اینکه در داخل روستا فعالیت خود را شروع نمودید کارهایی را که انجام می گرفت چقدر به معنای واقعی به کار تئاتر نزدیک می دانستید؟**
- ما در محمدآباد به معنای واقعی کمتر بازی تئاتر کردیم و بیشتر کار را به صورت جُنگ و میان پرده و طنز اجرا می کردیم

■ **از طنز و میان پرده گفتید چیزی از اولین میان پرده ها به ذهنتان می رسد؟**
- اولین میان پرده این بود که سید رضا حسینی فرزند سید میرزا نقش بنی صدر را اجرا می کرد که به مناسبت رحلت مصدق سخترانی می کرد و میان پرده های دیگر ماشین پلاستیکی، دروغ سنج، وزنه برداری و غیره بود

■ **از بچه هایی که با شما کار می کردند کدامها را بخاطر دارید؟**

- سیدرضا حسینی (سید میرزا) حسن حسن نژاد - یعقوب حمزه ای - اسحاق داوود زاده - محمود رضاپور - باقر عباسی - صادق ناصری - حجت ناصری - مهدی علی پور

همین تئاتر نامید آقای علی علی پور فرزند مرحوم حسین متولد سال ۱۳۳۶، خوشنویس، بازیگر و کارگردان تئاتر اکنون سالهاست از زحمات این هنرمند یادی نمی شود و میل و رغبتی در کارهای فرهنگی برای زنده کردن توانمندیهای ایشان در زمینه تئاتر دیده نمی شود

آرروز ها گروه تئاتر آقای علی پور محمدآباد و تمام روستاهای اطراف و حتی بعضی از شرکت ها را با اجرای خود تحت تاثیر و پوشش قرار می داد و ما چقدر مغرور می شدیم وقتی حس می کردیم از این محمدآباد چنین گروهی اینگونه منطقه را تحت تاثیر قرار می دهد

■ **سوابق هنری ایشان را از زبان خودش پرسیدم**

- در زمینه هنری من از همان ابتدا که به مدرسه می رفتم خوش خط بودم و این استعداد خدادادی در من بود و گاهی کار دیوار نویسی و پارچه و مقوا را انجام می دادم

۱۳۶۲ که به سپاه رفتم آنجا هم به این کار ادامه دادم بعد برای مدت سه سال در محضر استاد شاهرور اسلامی شرکت کردم و مدرک متوسط خوشنویسی را دریافت نمودم و بعلت مشکلات

مدرسه سرد بود و بخاری نفتی از گرمای آن عده گرم می شد تا تئاتری شکل بگیرد تئاتر یک کلمه یونانی است به معنای چیزی که به آن نگاه می کنند در فارسی به آن نمایش می گویند تئاتر بر روی سن اجرا می شود و این ادبیات نمایشی چهار هزار سال در میان بشر قدمت دارد و شاید بتوان یکی از معیاری های جامعه فرهنگی را وجود



- علی اصغر مکتبی - حسن خورشیدکلایی - محمدتقی شعبانی - رضا رمضانپور - ابوالقاسم سالاری - سید وحید حسینی - حسن مازندرانی - علی سالاری و ..
■ از مشکلات آن زمان بفرمایید

- من با بچه ها مشکلی نداشتم اما ساختار روستا مشکلاتی داشت. نداشتن یک خانه و جایگاه که در آنجا تمرین و اجرا صورت بگیرد و یک متصدی و پشتیبان خوب که بتواند از آنهمه استعداد پشتیبانی کند همیشه دلم می سوخت

■ چه شد که تاثیر برای همیشه تعطیل شد؟

- فکر می کنم از محمدآباد تا تهران تمام خاطرات فرهنگی انقلاب متأثر از هم کمرنگ شده و دیگر اینکه در جامعه کمبود هایی به این مسئله کمک کرده. مثل نارسایی های اجتماعی و گرانی و...

اینهمه، تاثیر ما را نیز کم رنگ و کم رنگ نمود تا یکدفعه بی رنگ و بی رنگ و برای همیشه تعطیل شد

■ خاطرات بد را از آنوقتها برای خوانندگان ما توضیح می دهید ما از آن مشکلات و

چوب لای چرخ گذاشتنها چیز های زیادی دیدیم

- من از تاثیر خاطر بد ندارم از بعضی از مردم است که گفتنش را صلاح نمی دانم

■ خاطره خوبت را بفرما

- خاطره خوش یک شب به روستای فوجرد برای اجرا رفته بودیم مردم همه خوشحال و راضی بودند بعد از مراسم حاجیه منور خانم فوجردی جلوی من آمد و در حالیکه بسیار تحت تاثیر بود پشت سر هم می گفت خیلی ممنون خیلی ممنون خدا قوتان بدهد شاید ده بار گفت این دو کلمه را تکرار کرد و آخرش گفت شما محمدآبادی ها امشب من را خوشحال و پیش فوجردی ها روسفید کردید

نداشتن یک خانه و جایگاه که در آنجا تمرین و اجرا صورت بگیرد و یک متصدی و پشتیبان خوب که بتواند از آنهمه استعداد پشتیبانی کند همیشه دلم می سوخت

■ اگر متصدیان امر کانون فرهنگی و به سهم خود شورا ی محمدآباد موقعیتی ایجاد کنند و تامین اعتباری شود آیا حضری این کار را از سر بگیري و محمدآباد را در تاثیر به نقطه سابق بر گردانید؟

- الان محمدآباد همه چیز دارد برای کار های مذهبی و دینی چیزی کم ندارد مسجدها، هیئت جانشاران صاحب الزمان (عج) و چند قرآن خوانی، حسینیه - فاطمیه و چند مکان برای کانون و نشریه شما شورا بانک دهیاری و همه بغیر از تاثیر که هیچ مکانی ندارد که می توان آنرا زیر نظر کانون فرهنگی شهید مکتبی راه اندازی نمود ولیکن متأسفانه هیچ به فکر نیستند. بهر حال من از نظر خودم و دوستانم هیچ مشکلی نداریم و نخواهیم داشت و حالا هم آماده هستیم کار کنیم اگر جایی به ما بدهند

■ سخن آخرتان را بفرمایید

از شما که به این فکر افتادید تشکر و قدر دانی می کنم من و ما آماده هستیم به کارمان ادامه بدهیم هر چند مدتی تعطیل شده است.



کندس پادشاه

قسمت ۶

در شماره قبل تا آنجا خواندیم که کندس پادشاه مقدمات اولیه مجمع ده کاری را انجام داده و اطلاعاتی که در روستا پخش کرده بود....

صبح شنبه کندس شاه وارد دفترش شد و نیم ساعت بعد هم خانم "شازم" مسئول ثبت نام به دفتر آمد. خانم شازم حدوداً ۳۵ ساله بود؛ از بقیه ی زن های روستا سوادش بیشتر بود و معمولاً کارهای دفتری از این قبیل که هر چند وقت یکبار برای روستا پیش می آمد را او انجام می داد. کندس شاه فرم های ثبت نام را به خانم شازم نشان داد و به او توضیح داد که شرایط عضویت در هر قسمت چیست و هرکس باید به چه سولاتی جواب بدهد. روز اول اکثراً جوان ها آمدند و بیشتر برای عضویت در مجاز (مرمت جاده ها و اماکن و زیباسازی) نام نویسی کردند. کندس شاه سن اعزای مجاز را بین ۲۵ تا ۴۵ سال تعیین کرده بود و مجرد و متاهل بودن هم برای این کار مطرح نبود. فرجاد و فرجام هم همان ابتدای روز برای ثبت نام آمده بودند.

۴روز مهلت ثبت نام که تمام شد، دست آخر ۳ نفر برای آتابک (امور تقسیم آب بین کشاورزان) ثبت نام کردند، ۹ نفر برای حامی (حل اختلافات مردمی) و ۹ نفر هم برای مجاز. البته یک پیرمرد ۶۰ ساله هم آمده بود برای عضویت در مجاز و گیر داده بود مگه من چی از این فرجاد خلوک کم دارم که منه ثبت نام نمین؟؟؟ که بعد از حدود یک ساعت دعوا و دهن به دهن گذاشتن با خانم شازم بالاخره خسته شد و رفت. کندس شاه هم پس از اتمام ثبت نام اسامی داوطلبان را برای استعلام سو پیشینه به شهربانی فرستاد که یک نفر از داوطلبان حامی و دو نفر از داوطلبان مجاز تایید نشدند.

تاسیس انجمن ده کاری حاصل خرد جمعی مردم روستا بود و حدود ۲۵ سال بود که اعضای آن در کنار کدخدا به آبادانی و حل مشکلات مردم کمک می کردند و انتخاب اعضای آن قاعده و قانون خاصی نداشت و بیشتر با نظر کدخدا انجام میشد. کندس شاه امسال برای اولین بار روش انتخاب را عوض کرده بود و مردم منتظر بودند ببینند کدخدای میانه رو و بی طرفشان این بار چه کسانی را انتخاب میکند.

کندس شاه شب بعد از اتمام ثبت نام، والی و مشاورش را به خانه اش دعوت کرد تا در مورد گروه بندی و نحوه فعالیت داوطلبین مجمع ده کاری تصمیم گیری کنند. در انتها با توجه به تعداد افرادی که تایید شده بودند، قرار بر این شد برای ۷ نفری که داوطلب مجاز هستند، آنها را به سه گروه تقسیم کنند، دو گروه سه نفره و یک گروه دو نفره (که فرجام فرجاد باشند). در طول یک ماه هم هر گروه ده روز کارهای مربوط به مجاز را انجام می دهد. برای هشت نفر داوطلب حامی هم تصمیم گرفتند روستا را به دو قسمت تقسیم کنند و در هر قسمت چهار نفر کل طول ۳۰ روز را به رفع و رجوع مشکلات مردم بپردازند. برای سه نفر داوطلبان آتابک هم قرار بر این شد

دو ماه دیگر که شالیکاری شروع می شود، زمین ها را به سه قسمت تقسیم کنند و هر داوطلب کار مربوط به قسمت خودش را انجام بدهد و در انتهای کار ارزیابی شان صورت گیرد.

نحوه دخالت مردم در ارزیابی هم به این صورت شد مردم برای هر کس پس از اتمام کارش فرم نظرسنجی پر می کنند و به چند سوال جواب می دهند. کندس شاه صبح روز بعد گروه بندی ها و نحوه ی کارشان را اعلان عمومی کرد و ۳۰ روز فعالیت داوطلبان از شنبه هفته بعد شروع می شد. کندس شاه همچنین گفت در طول این ۳۰ روز در دفتر کارش هست تا مستقیماً به نظرات مردم راجع به داوطلبان گوش دهد.

کندس شاه شب به خانه طاروق رفت تا بعد از یک هفته ی پر دردسر هم طاروق را ببیند و هم با فرجاد و فرجام راجع به کارشان صحبت کند. سلام و احوال پرسى شان را که کردند طاروق رو به کندس شاه گفت: آقای کندس خواه دگه این شما و این بچه ها، هواشانه داشته باش. خدمت مدانی دگه، این بچه ها هم چشم پاکان هم کاری. اون پنج سالی که من نبودم حسابی ساخته شدن. خدایمرازم زرم بچه های خوبی تربیت کرده. کندس شاه لبخندی زد و گفت: انشا... خود بچه ها هم تلاش کنند و بتوانند رضایت مردم را جلب کنند، من هم هوایشان را دارم.

فرجاد که انگار حرف کندس شاه زیاد دلش را گرم نکرده بود گفت: اگه قرار باشه این مردم ما ر انتخاب کنان که فک نکنم امیدی باشه، اگه بدانین به خاطر این زندان پیرم چه فرایبی پشت ما مزالان. فرجام که زیاد خوش نداشت کندس شاه وارد این مسائل شود، کمی با تندی رو به برادرش گفت: فرجاد! بسنه... الان موقع این حرفا نیست؛ باید به فکر این ده روز باشیم. کوچه پشت حمام وضعت خرابه، باید سنگ درشت بریزیم تو کوچه؛ با حاجی کاسبی هماهنگ کردم سه تا گاری سنگ درشت ازش بگیریم به حساب مجمع ده کاری، البته اگر آقای کندس خواه صلاح ببینه.

کندس شاه گفت: من که حرفی ندارم، قبلاً هم گفتم من برای هر سه تا گروه مجاز به مقدار مشخص پول کنار گذاشتم که ببینم خودشان چجوری خرج میکنند! بقیه کار دست خود شماست که پول را چجوری خرج کنید. فرجام ادامه داد: اختصاص دادن پول برای گروه های مجاز فکر خوبی بود آقای کندس خواه، این جوری بهتر مشه فهمید کی چند مرد حلاجیه! راستی شما موقعی هم که مخاستی کدخدا بشی راجع به مشکلات مردم زیاد باهاشان صحبت کردی، حالا اگه ما ر هم راهنمایی کنی که مردم بیشتر چه چیزایی مد نظرشان بود، ما هم وقتمان ر میزاریم روی کارای مهمتر تا نظر افراد بیشتری جلب بشه. ما گروه اولیم، باید از این فرصت استفاده کنیم. البته خب ده روز مدت زمان کمی به خاطر همین من از دوتا از رفیقام خواستم بیان کمک ما.

فرجاد گفت: منه در جریان نداشتی؟؟؟ کیا قراره بیان؟؟؟ پول هم بهشان مدی حتماً!!!! ارره؟؟؟ فرجام: ساعد مش حیدر و سلیم عراقی. جهنم و ضرر دگه، یه پولی کف دستشان میداریم، زیاد بهشان پول ندم. فرجاد: خا خه... آقای کندس خواه! این سلیم عراقی اندازه سه تا گاو زور داره، ساعد هم بچه زبر و زرنگیه... صحبت های کندس شاه با فرجاد و فرجام تا نیمه های شب ادامه داشت و صبح روز بعد بچه ها رفتند که کارشان را انجام بدهند و کندس شاه هم طبق قولش رفت به دفترش تا در این یک ماه بیشتر با مردم در ارتباط باشد. حدوداً ساعت ۱۰ صبح بود که یک پیرمرد ۷۰ ساله وارد دفتر کندس شاه شد:

- سلام آقای کندس خواه بزرگوار

- سلام پدر جان، بفرمایید

- احسنت به این همه تدبیر، من نمدانم چرا که قبلاً به ذهن کسی نرسیده بود مجمع ده کاری ر هم مردم انتخاب کنان. آقا در دسری داشتیم ما با مجمع های قبل، همه با هم فامیل بودان... این مجازی ها پدشخته ها همش کوچه پس کوچه ها خدشان و فامیلاشانه درست مکردان. آتابک ها هم کله به کفنا فقط به فکر زمینای خدشان و اطرافیشان بودان. اصن یک جورى آب ر از زمینای ما مگرداندان که انگار نو ی خلف عمر سعدان...

- اینقدر عصبانی نباش پدرجان، انشا... که امسال به کمک شما تا حدودی این مشکل رفع بشه.

- انشا... آقای کندس خواه، انشا... من هم آمدم اینجه که راجع به همین قضیه با شما صحبت کنم، پسرم رافع و پسر باجناقم کشور، تو مجاز ثبت نام کردان، خیلی هم کاری ان؛ از بچگی رفتان سر کار و این ور اون ور. مث این فرجاد و فرجام نیستان که پنج سال پیر بالاسرشان نبوده، معلوم نیس چی شدن!

- البته فرجاد و فرجام بچه های بدی نیستند، من کم و بیش با هر دوتاشان آشنایی دارم.

- ای آقای کندس خواه! چه آشنایی؟؟! بچه ای که پیر بالا سرش نباشه بزنی تو سرش به هر راهی کشیده مشه.

- البته من این حرف شما را زیاد قبول ندارم. من خودم هم وقتی ۱۹ ساله بودم، پدرم عمرش را داد به شما. حالا شما مگه خلاقی از این دوتا برادر دیدی؟

- دیدن نمخاد که! معلوم! قیافه هاشانه نگاه کن، پدشخته بازی از سر و روشان مباره. الانم اون فرجام ولد چموش داره اندازه ۶ تا گاو نر از سلیم عراقی کار مکشه. آخرشم یک پول سیاه مذاره کف دستش و خدافظ شما.

- آقا سلیم دوست فرجامه، بالاخره باید همینجا ها به کمک هم بیان...

پیرمرد دست بردار نبود و نیم ساعتی با کندس شاه در مورد حسنات پسرش و پسر باجناقش صحبت کرد و دو برابر آن از فرجاد و فرجام بدگویی. کندس شاه هم که امثال این آقا را در دربار زیاد دیده بود، همه چیز را سپرد به گذر زمان و نظر مردم تا ببیند نتیجه چه می شود. روز اول مراجع دیگری نداشت و فقط چند نفری آمدند و راجع به پر کردن فرم ها سوال پرسیدند که کار آنها را هم خود خانم شازم راه انداخت.

روز دوم اما پردردسر تر بود:

کندس شاه در دفترش نشسته بود که یک زن و مرد که ظاهراً دل خوشی هم از هم نداشتند وارد دفتر کدخدا شدند و روی صندلی رو به روی کندس شاه نشستند. زن بعد از سلام کردن به کندس شاه دیگر تحمل ساکت ماندن نداشت و شروع به گله و شکایت کرد: آقای کندس خواه! دستم به دامن، حق منه از این مرد بگیر. انگار نه انگار تو این دنیا خواهری هم داره، پاک یادش رفته که اصن من زنده ام، دارم نفس میکشم. انگار نه انگار منم آدمم، منم زندگی دارم، منم بچه دارم، منم خرج خور دارم...

کندس شاه پرید وسط حرفش: یواش تر خواهر من، آرام. توضیح بده ببینم چه مشکلی داری؟؟؟ به امید خدا ما هم کمک تان می کنیم، حل می شود.

زن ادامه داد: چششم، توضیح هم مدم، تا فردا صبح بارات توضیح مدم، اما کو گوشى که بشونه؟؟؟ همه خدشانه مزنان به نشنیدن و نفهمیدن...

مرد با عصبانیت حرف زن را قطع کرد و گفت: بسه دگه خواهر من. هی من هیچی نمگم یک روند داری حرف مزن...

کندس شاه: آقا! خانم! آرام لطفاً... یک نفر تعریف کند

ببینم چی شد؟!؟

زن که حسابی دلش پر بود شروع کرد: آقای کندس خواه! الان پیرم خدا بیمارز، ۸ ساله که عمرشده داده به شما. ما دو تا خواهریم و این تک پسر، کاکل به سر که اینجِه نشسته...

مرد: بفرما، اینم طرز صحبت کردنش، مٹ آدم که حرف نمزنه که، همش به آدم متلک مگه...

زن: تو اوصن منہ آدم حساب کردی که من بخام مٹ آدم صحبت کنم؟!؟

کندس شاه: پس کنید... خواهرم شما ادامه ی حرفت را بگو.

زن: آقای کدخدا! پیرم که مرد، اختیار زمینا و بقیه ی اموالش افتاد دست برارم. ما هم به احترام خاک پیرم حرفی از ارثیه و مال و اموال نزدیم. اما سال پیرمه که دادیم، رفتیم پیش همین برارم گفتیم بیا ارث و میراث اون خدایامرز ر تقسیم کنیم هر کس حقه گیر و گرفتاریای زندگیش بر طرف کنه. بالاخره ما خواهرها هم سهم داریم از اموال پیرما، حق مائه. سال اول رفتیم پیشش، گفت: روزه نماز پیرما رو دوش منہ، بذارین امسال همه زمینا ر من بکارم، پولشه بدم بدم یه نفر بارا پیرما روزه بیگیره و نماز بخوانه. حالا البته ده برابر پولی که مخاست بده روزه و نماز از زمینا در میاورد؛ ولی باز ما گفتیم باشه، یک سال به جایی بند نمخوره...

مرد که دید همه ی کاسه کوزه ها دارد سر و می شکند با تندی جواب داد: ته اصن مدانی من چقدر بارا روزه نماز پیرما پول دادم، الکی حرف مفت مزن...

زن با خونسردی ابروهایش را بالا داد و گفت: برار جا! ان! ما هم قیمت روزه نماز ر مدانیم، هم پولی که از اون زمینا

در میاد. حالا درسته زنیم عقلما نصفیه، ولی دگه در این حد متانیم حساب کتاب کنیم، آره جا! ان...

هیچی دگه آقای کندس خواه، این هر سال یک بهانه میاورد. یک سال مگفت پسر مه میخام زن بدم، یک سال مگفت پول ندارم میخام بارا دخترم جهیزیه بخرم... الانم که چند سالیه همه کاراشه کرده؛ مگه شو کردی، همون شوت (شوهرت) خرجته بده...

مرد: بد میگم نی؟!؟ گردنه شوته تبر کار نمنے، داره کار منہ خرجتانه مده دگه...

زن که دیگر طاقتش از بهانه جویی های برادرش طاق شده بود گفت: کدام کار برار من؟!؟ کدام خرج؟!؟ آقای کندس خواه! شوم یک درآمد بخور نمیر از کارگری در خانه مردم در میاره شکم ما ر سر (سیر) منہ. حالا ما! صداما در نمیاد، سفره دلما ر پیش هیچکس وانیم، ما! همیشه میگیم خدایا شکر ت صورتما ر با سیلی سرخ نگه مداریم... ته یک بار آمدی از من بیرسی خواهر من مشکلت چیه؟!؟ دردت چیه؟!؟ بلات چیه؟!؟ یک بار گفتی پسر ت بیکاره، بیا سهم زمینته بگیر بده به پسر ت بیکار نباشه... حتما باید کاسه گلدایی دست بگیریم تا حق ما ر بدی؟!؟

مرد صدایش را بالاتر برد و با یک قیافه حق به جانب گفت: چره شلوغش منی خواهر من؟!؟ یکی ندانه فک منہ دگه از ته بدبخت تر منہ این دنیا نیست اصن! ته خدتم مدانی من چقدر از این پول زمین ها ر به این و اون کمک منم و خیرات مدم... بچه ت هم بیاد سر زمین ها کار کنه من مزد کارشه بهش مدم، بد میگم آقای کندس خواه؟!؟ زن اشک در چشمانش حلقه زده بود و بغض گلویش را گرفته بود، لب به صحبت که باز کرد بغضش

ترکید و با گریه جواب داد: بچه ی من وقتی زمین حقه شه، چره بیاد کارگری ته را بکنه هه؟!؟ مارش (مادرش) چه خیری از دست ته دیده که اون بخواد ببینه؟!؟ هشت سال حق منہ ندادی، پسر هم بارات کار کنه همون پول کارگریشم نمادی. یک جوری حرف زن که من اصن نمشناسیم. هشت ساله گوشم از این حرفا پره... همش به فکر اینی که منہ داهان مردم بندازی حاج طهماسب به فلانی کمک کرده، حاج طهماسب کار فلانی ر راه انداخته، حاجی فلان کرده، حاجی ببیدان کرده...

زن که گریه اش بند نیامده بود، دو سه سیلی به صورت خودش زد و شیون کنان گفت: خبر نداران حاج طهماسب داره از پول ما خیرات منہ، حق ما ر خورده داره حاتم بخشی منہ... خبر نداران پسر من داره بیکاری منہ خانه دیوانه مشه...

کندس شاه از جایش بلند و خواست زن را کمی آرام کند. سمت زن رفت و خطاب به او گفت: آرام تر خواهر من، با گریه و شیون که کاری پیش نمی رود. سپس خانم شازم را صدا کرد: خانم شازم! بیا این خانم را ببر آبی به صورتش بزنند. زن دستش را جلوی صورتش گرفته بود و هنوز داشت گریه می کرد. خانم شازم دستش را گرفت از دفتر کدخدا بیرون برد. بعد کندس شاه رو به مرد کرد و گفت: فردا پس فردا شما و خواهر هایت بیاید دفتر من. من هم به دوتا از معتمدین محل هم می گویم بیایند اینجا به مشکل شما رسیدگی کنیم. فعلا بفرمایید... مرد خداحافظی خشکی کرد و رفت و کندس شاه رو به خانم شازم گفت: شما هم به پسر این خانم اطلاع بدهید بیاد اینجا همراهش باشند. ادامه دارد...



خرید و پرداخت آنلاین

محسن حمزه ای

به حتم تا به حال برایتان پیش آمده است که بخواهید گوشی، وسایل خانه، ساعت، کتاب، لباس و ... را بخرید! و به احتمال زیاد قبل از خرید با کسی مشاوره کردید یا شاید هم طبق روش مرسوم بازارگردی و پرس و جو از افرادی که قبل از شما از این وسیله استفاده کردند و بعد وسیله را از فروشگاه خریدید یا به فروشگاه سفارش دادید و برایتان آورده است.

امروزه کمتر فردی پیدا می شود که وسیله مورد نظرش را از بازارهای آنلاین خرید اجناس نو یا دسته دوم خریداری کند و بیشتر افراد به روش بازارگردی و پرس و جو خرید می کنند و بر اساس اطلاعات من، حرف این افراد یا بهتره بگم کسانی که با خرید اینترنتی آشنا نیستند اینه که: معلوم نیست چی باشه! - همش الکیه، پول میگیرن وسیله نمیفرستن که، نخری - از اینترنت نخری، همش دروغه و باید به صورت قاطع بگم این حرف ها هیچ پایه و اساسی نداره، فقط از روی بی تجربگی زده می شود؛ خرید از سایت های اینترنتی مزایای زیاد و بیشتری از خرید عادی (خرید از مغازه) دارد. از مزایای خرید اینترنتی قدرت بالای انتخاب است و شما به جای دسترسی به اجناس

یک فروشگاه به اجناس چندین فروشگاه بزرگ دسترسی دارید و می توانید کالاهای کمیاب رو پیدا کنید؛ می توانید دو جنس که بین انتخاب شان شک دارید رو توی یک صفحه کنار هم قرار بدید باهم مقایسه کنید و همچنین وجود نظرات بی قصد و غرض افرادی که قبل از این وسایل استفاده کرده اند که کمک بسیار زیادی به خرید می کند، (دید شده که بعضی مواقع، نظرات افراد از اطلاعات سایت فروش، بیشتر کمک کرده) مزیت دیگر خرید از فروشگاه های اینترنتی قیمت پایین اجناس این فروشگاه ها نسبت به فروشگاه های فیزیکی است! این فروشگاه ها هزینه ی فروشگاه های فیزیکی را ندارند و کم بودن مالیات این فروشگاه ها و همچنین افزایش روز افزون فروشگاه های اینترنتی و ایجاد رقابت، باعث شده تا قیمت اجناس آنها پایین و به صرفه باشد و بعضی از سایت ها روزانه و هفتگی پیشنهاد های ویژه ای برای فروش دارند که بازهم قیمت اجناس را پایین تر می آورند. و تنها مشکل خرید اینترنتی، نیاز به پول نقد است که به لطف وضعیت اقتصادی، امروزه فروشگاه های عادی (فیزیکی) هم تا پول نقد نگیرند، جنس تحویل نمیدن و اگر هم فروش شرایطی داشته باشند، سود عجیبی می گیرند. همچنین استفاده از پرداخت الکترونیک از گام های موثر در حفظ محیط زیست بوده و در جامعه امروزی که اوضاع محیط زیست دلچسب نیست، باید استفاده از کاغذ و پول

را کنار گذاشت! از نمونه های بارز می توان به شرکت های تلفن همراه اشاره کرد که اطلاعات صورتحساب تلفن های همراه دائمی را از طریق پیامک ارسال کرده و همچنین تخفیف هایی برای خرید الکترونیکی شارژ تلفن های همراه اعتباری در نظر گرفتند. باید جهت جلوگیری از بیماری هایی که پول عامل انتقال آنهاست و تخریب محیط زیستی که به آسانی به وجود نمی آید، استفاده از خرید و پرداخت آنلاین را افزایش داد.

آخرین نکته: برای خرید الکترونیکی به نماد الکترونیک فروشگاه توجه کنید و با کلیک روی آن و چک کردن اطلاعات سایت از اصل بودن نماد، مطمئن شوید.

فروشگاه های آنلاین قابل اطمینان (از نظر نگارنده)

esam.ir - final.ir - chare.ir - digikala.com

برخی کارهای پرداخت الکترونیکی را باید با شماره گیری کدهای USSD موبایل انجام داد، مثل گرفتن موجودی کارت بانکی، خرید شارژ، کمک به موسسه های خیریه، پرداخت قبض های مختلف و ... که برای پرداخت قبض ها علاوه بر پرداخت از اینترنت بانک یا موبایل بانک، تماس با شماره های ۵ رقمی بانک و یا شماره های ۴ رقمی شرکت های مربوطه می باشد.

کدهای USSD برخی بانک ها

#۷۲۷* - #۷۲۰* - #۷۲۴*

بازی

Dumb Ways to Die ۲ ؛ بازی جالبی است که طنز مشخصه اصلی این بازی ساده و روان است. همان طور که از اسم بازی معلومه (راه های احمقانه مردن ۲) کاراکترهای بی مغز ولی جالبی دارد که به روشهای خنده دار و جالبی می میرند و شما باید مانع مردن این کاراکترهای خنده دار شوید. هرچه بیشتر بازی کنید و مراحل بیشتری را باز کنید، سرعت مراحل بیشتر می شود. این بازی با گرافیک ساده و کارتونسی جالب و موسیقی متن کاملاً هماهنگ، چند ساعتی شما را سرگرم خواهد کرد. حجم بازی ۳۷ مگابایت بوده که ورژن ویندوزفون کمی فرق دارد.

Trials Frontier ؛ یکی از برترین بازی ها ژانر مسابقه است. در این بازی شما باید شخصیت و موتور مورد علاقه خود را انتخاب کرده و در دنیای موتور سواران در جاده ها و مسیرهای سخت و پر پیچ و خم موتور خود را سالم به نقطه پایان برسانید و در برخی مراحل حریف حرفه ای خود را شکست دهید. طراحی بازی بر اساس علم فیزیک - امکان رقابت با دوستان و دعوت دوستان فیس بوک به بازی و رقابت با آنها - ارتقای قسمت های مختلف موتور - گرافیک عالی و موسیقی متن هیجانی از جمله امکانات جالب این بازی ۹۰ مگابایتی است. و متأسفانه نسخه ویندوزفون بازی ساخته نشده است.

برادران جنگ (۳ Brothers in Arms) ؛ جزو بهترین بازی های موبایل است و شاید بهترین بازی در زمینه جنگی و اکشن! در این بازی سوم شخص، که عملیات های مختلف آن در کشورهای درگیر جنگ جهانی دوم بوده، شما باید با گروهی از یاران تان (برادران) که با رد کردن هر مرحله آنها را آزاد می کنید، جنگ را پیش برده و سلاح های جدید و قدرتمند را باز کنید. از جمله امکانات خیره کننده بازی می توان به موارد ذیل اشاره کرد: از بین بردن دشمنان با انواع حملات هوایی - دارا بودن ماموریت های مختلف (Sniper, Siege, Stealth) - امکان سنگر گیری - قفل کردن خودکار اسلحه روی هدف - تغییرات شب و روز در بازی برای تجربه جالب تر. اگر به بازی های اکشن و جنگ جهانی علاقمندید، از داندلود این بازی ۵۵۰ مگابایتی پشیمان نخواهید شد.





برای توسعه صنعت
محیط زیست را تخریب نکنیم



امام حسین (ع)

آنکه از مؤمنی اندوهی بزداید خداوند
غصه دنیا و آخرت او را می زداید.



همراه با موسسه خیریه صمدیه
محمدآباد یاری رسان نیازمندان باشیم.

۰۱۰۵۲۶۵۴۶۳۰۰۷

بانک ملی